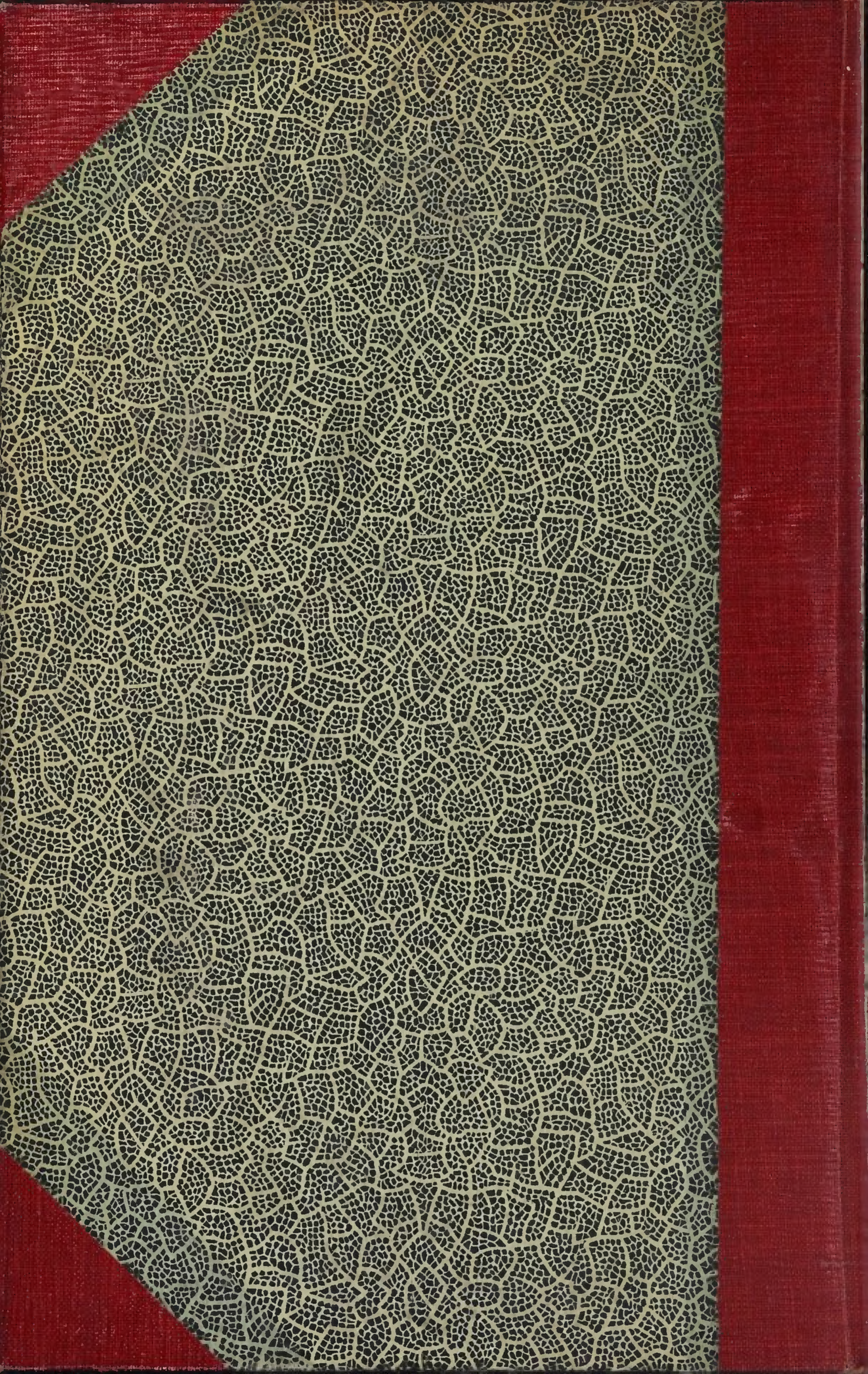
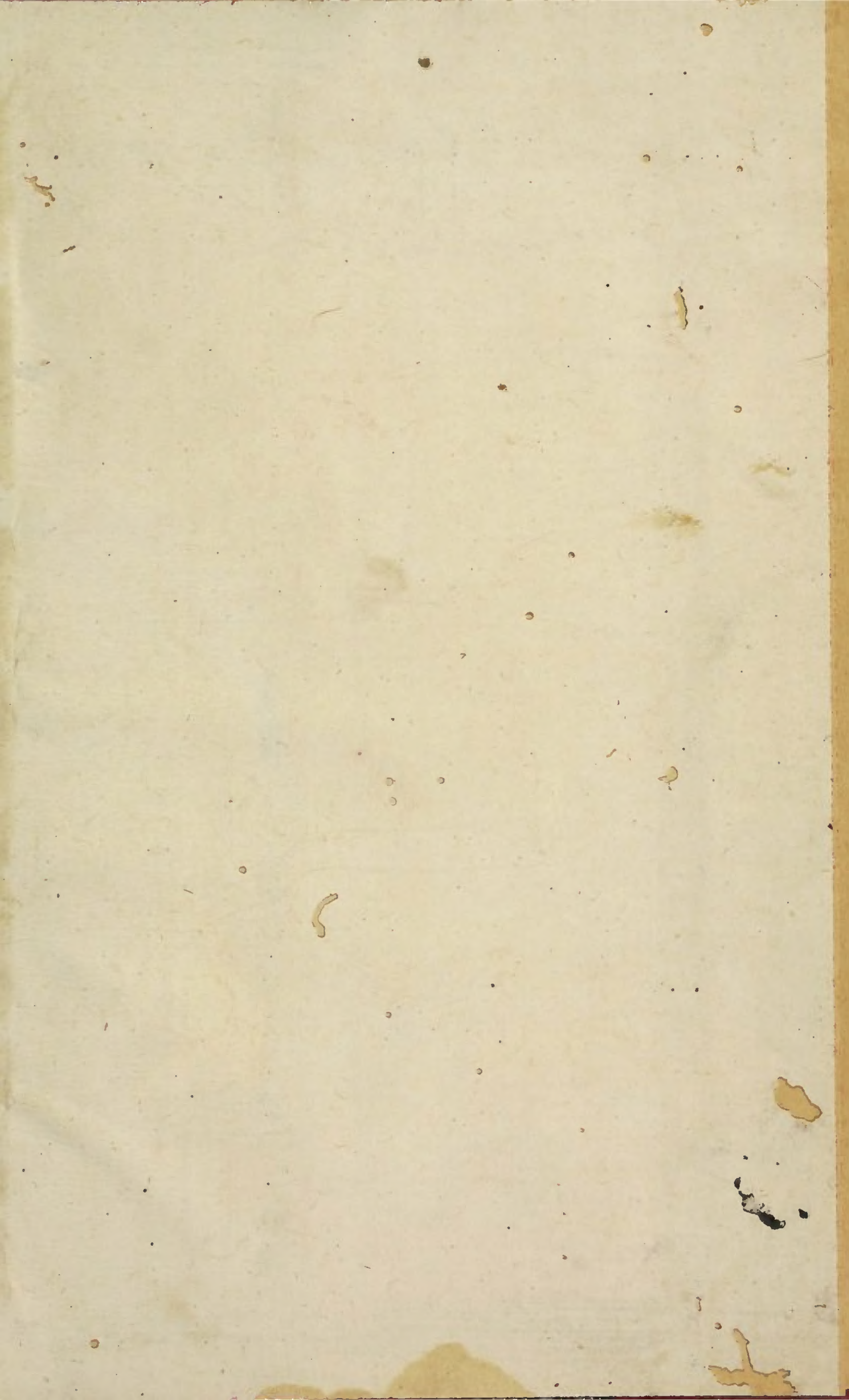
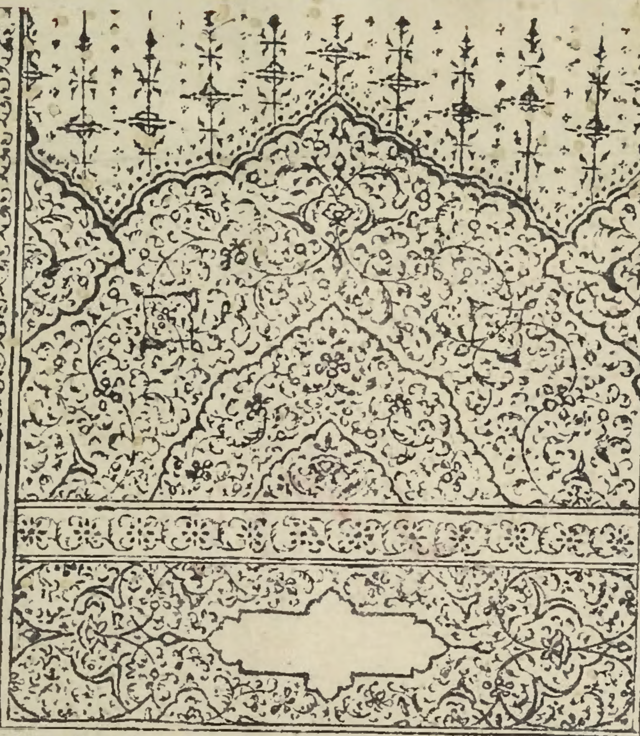




ایمای ظفری



بسم الله الرحمن الرحیم

حمد حکیمی را که به حشایش و گیاه که خسیس‌ترین کارگاه قدرت اوست اثری و خاصیتی بخشیده که انواع امراض باستعمال آنها زائل میشوند و با وصف تباین ماهیات آنها را در افعال و خواص آنچنان متحد گردانیده که یکی را بجای دیگر استعمال کنند زهی حکمت آفرین که بسائط اربعه را بتخالف طبایع در مرکبات عنصری پیرایهٔ امتزاج عطا فرمود و کیفیات متخالفهٔ آنها را بکیفیت متشابه بدل نمود.

حمد حکیمی که بیک کاف و نون ••• از عدم آورد جهان را برون

نسخهٔ ابداع ز تصنیف اوست | جزو جهان جزو ز تالیف او
در گل و خاری که ز گل سر گشاد | قدرت او صنعت حکمت نهاد
خار و خسی خشک بود یا که تر | جمله از و یافت شفا را اثر
هرچه از و آمد اندر وجود | گشت از و صنعت صانع نمود

نازم بحکمت پیرائی که نفوس قدسیهٔ جمیع انبیا علیهم السلام اجزائی نسخهٔ رسالت نموده بر طریق بدل بدفع اسقام کفر و ظلام پرداخت و ذات مقدسهٔ پیغمبر ما سید المرسلین خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را که جزو اعظم نسخهٔ رسالت اند منجمله آنها عدیم البدل ساخت بتاثیر این جزو اعظم سقم ضلالت بنی آدم بصحت هدایت بدل گردید و بقائی اثران در اصناف انام تا روز قیام بتجربه رسید

نظم

ذات رسولی که شه انبیاست | نسخهٔ قانون نجات و شفاست
هستی و باعث کونین و مکان | زو شده این نسخهٔ عالم عیان
کون و مکان نسخهٔ ذات وی است | رحمت عالم ز صفات وی است

نیست بجز ذات رسول کریم                در دو جهان شافعی در د مستقیم
مرحمتش شافع روز قیام                باد بر و آلش درود و سلام

درین زمان فرخنده عنوان و عهد شهنشاه خدیو کیهان که وسعت
عطایش هنگام سحاب سان نیسان گوهر یکبار بر فرق جهانیان می
افشاند و نگاه مکرمتش چون خورشید بر هر ذره که افتد از
حضیض مذلت باوج عزت میرساند چرخ پیر با چندین کبر مستدیر
تا گرد عالم گردید چنین پادشاه جهان پناه کاهی بچشم جهان بین
ندید بل بگوش هوش نشنید اعنی شهنشاه عالم پرور معدلت
گستر سکندر شوکت دارا منزلت جمشید حشم قمر خدم داور
باشوکت و فر ابو نصر قطب الدین سلیمان جاه سلطان عادل
نوشیروان زمان نصیر الدین حیدر پادشاه غازی خلد الله
ملکه و سلطنته روزی این کمترین بندگان محمد صالح هیچمدان الجنابی
والائی که ملجای ارباب علوم و قدر افزای اهل فنون است
و ثنای بمنتهای او از احاطه تحریر و تقریر افزون بیرون
اگر بمدحتش بپردازم رساله دیگر درین باب تالیف میسازم یعنی

خان الاشان رفیع المکان منبع الجود والاحسان ظفر الدوله
منتظم الملک فتح علیخان بهادر هیبت جنگ دام اقباله حاضر
بودم که دریک کتاب ادویه چند معه بدل آنها ملاحظه فرموده
باین بنده ایما نمودند که دواهائی که بدل انها در کتب طب
مسطور هست اگر فراهم شده نسخه جدید تالیف شود یقین که
بی بدل گردد و برائی نبیره ارجمند لخت جگر سعادتمند محمد علیخان بهادر
که درینولا تحصیل علم طب میسازند مفید تر شود بنده بحسب ایمای
کرامت انتمای بتقدیم این خدمت کمر همت بربسته از کتب عربی و فارسی
طب ادویه که بنظر بنده رسیده فراهم آوردم و در تحقیق الفاظ
ادویه هندی و فارسی آنها انچه در کتب متداوله این فن یافتم
با طبایع و برخی از ماهیات آنها کوشش بلیغ نموده نسخه مرتب
ساختم و انرا ایمای ظفر که اعداد آن با سال تالیف برابر است
نام کردم امید از جناب الهی ست که این نسخه بدل در نظر ناظران مرغوب
بی بدل گردد و هر یکی از آنها این بنده را بدعائی خیر یاد آرد
وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللهِ بِعَزِيزٍ وَهُوَ حَسْبِي وَعَلَيْهِ أَتَوَكَّلُ

## حرف الف

اباد سرب سوخته است و بهندی بنگ نامند سرد و خشک در دوم است بدل آن اسرنج است که بهندی سیندور گویند

ابنوس در هندی نیز بهمین اسم مشهور است درختی است شبیه بدرخت عناب گرم و خشک در دوم است و بعضی گرم در اول سوم و خشک را در دوم گفته اند بدلش چوب کنار است و ششم از قسم اوست اذریون بفارسی گل آفتاب پرست و بهندی سورج مکهی گویند گرم و خشک است در اول سوم و بعضی در دوم گفته بدلش یک و نیم وزن آن سلیخه یعنی تج و ربع وزن آن زعفران است اذرقو بغدادی گفته که بیخ عرطنیثا است صاحب تحفه گفته که بیخ نباتی است سیاه رنگ شبیه به شلغم و صاحب اختیارات گفته آن بیخ خاریست و گل زرد دارد و گرم و خشک در سوم بدلش در رفع سم بوزن آن تخم ترنج و زراوند طویل و فودنج و صاحب اختیارات بدل آن شیر انجیر دو دانگ آن دباد آورد ... و وزن آن گفته ارغیس پوست بیخ درخت زرشک

است گرم در اول وخشک در دوم بدلش مامیران چینی وحضض هندی است **آس** بفارسی مورد نامند درختی است بستانی وبری میباشد مرکب القوی است وجزو بارد وران غالب وجز حار کمتر بدلش مطلقا برگ توت است و دراحتباس طمث وشکم ونفث الدم اقاقیا ودراورام حضض است **اطریلال** تخم گیاهی است شبیه به شبت بفارسی پای زاغ وبهندی کاک چنگی گویند از جهت مشابهت شاخ آن بچنگال زاغ گرم وخشک است درسوم بدلش در طلیه برص کندش است **السن** نباتی است دراول سوم گرم ودر آخر اول خشک بدلش نصف وزن آن حب الغار ودو وزن آن انخواه است **انس النفس** گیاهی است ربیعی هر سال میروید گرم در درجه دوم ومعتدل در تری بدلش آب انگور مطبوخ با دارچینی وزعفران **ابریشم** بفارسی ابرشیم بشین معجمه وبهندی ریشم بحذف همزه گویند خام آن گرم وخشک در اول وبعضی معتدل در خشکی وتری وبیخ خوش داوه انرا مائل بخشکی گفته اند بدلش مروارید سوخته مغسول است

**ابرودن** از جمله ریاحین است بفارسی همیشه بهار نامند
وآن صغیر وکبیر باشد در آخر دوم گرم ودر اول خشک و
با قوة قابضه وبعضی صغیر آنرا گرم وکبیر آنرا سرد گفته وبعضی
سرد در دوم وخشک در اول وابن بیطار از جالینوس
نقل کرده که نوع اول ودوم آن با قوت تجفیف برودت
بسیار است بدلش کاهو است **ابقل** نجاریست که از زمین شوره زار
برآید وبر روی زمین انعقاد یابد در آخر سوم گرم وخشک است
بدلش نمک اندرانی است **ابهل** وآن قسمی از سرو کوهی است
که آن عرعار است وعرعر بفارسی اورس بهندی هوبیر گویند
گرم وخشک در دوم وبقول جالینوس در سوم وبدلش بوزن
آن جوز سرو ومثل آن سلیخه ودر تلطیف بوزن آن دارچینی است
**اترج** دو نوع است صغیر وکبیر بفارسی نوع صغیر آنرا ترنج
ونوع کبیر آنرا بالنک گویند ودر هند مطلقا بجوره نامند
پوست زرد آن گرم در اول وخشک در دوم وبعضی گرم در دوم
گفته اند وشحم آن اگر شیرین است سرد وتر ولیکن برودت

ان زیاده است از رطوبت وانچه ترش است سرد وخشک در سوم
وگویند دراول سرد وتر وگویند در تری وخشکی معتدل است
بدلش آب نارنج وآب لیمو **اثل** نوعی بزرگ درخت گز است وبهندی
جهاؤ نامند دراول سرد ودر دوم خشک وباقوت قابضه
وثمرآن در دوم سرد ودر سوم خشک است بدلش بوزن آن
عفص یعنی مازو است باشحم انار **اثلق** درختی است که در عربی
ذو خمسة الاوراق وذو خمسة اجنحه وبفارسی پنجنگشت وبهندی
سمهالو گویند گرم وخشک در دوم وبعضی در سوم خشک
در دوم سرد ودر اول خشک دانسته اند بدلش دو وزن
آن شاهدانه است **اثمد** سنگی است صفا وبراق که آنرا الکحل و
کحل سلیمانی واصفهانی گویند وبفارسی سرمه وبهندی انجن نامند
سرد در دوم وخشک در سوم وشیخ الرئیس سرد دراول
وخشک در دوم ومحمد بن حسن سرد وخشک در چهارم دانسته
بدلش در امراض چشم آبار است **اجاص** ثمری است مشهور بفارسی
آلو گویند سیاه به کمال رسیده صادق الحلاوت آن سرد دراول

و تر در دوم و زره و میخوش آن سرد در وسط دوم و تر در آخر آن
انچه لحمی و مایل بتلخی باشد باز که قوت قابضه هست بالجمله سرد و
ترش آن زیاده از شیرین هست و نارسیده ترش آن سرد در
وسط دوم و تر در آخر آن برگ آن سرد در اول و خشک
با قوت قابضه بدلش تمر هندی هست **اَجْوُن** گیاهی است
شبیه بسرافغی در دوم گرم و در اول تر بدلش دانه برنج است
**اِذْخِر** نباتی هست و آن دو قسم هست یکی مکی دوم اجامی
مکی را بعربی تبن مکه و خلال مامونی و طیب الغراب بفارسی گیاه
و کاه مکه و گزنه دشتی و بهندی گندهیس و گندهیل و کنتول
و سوندهی و روش سور با گویند و اجامی را بفارسی بیخ و الانا
عربی مکی و آنچه قریب بدان هست گرم و خشک در دوم و
در سوم تر گفته اند و اجامی آن سرد بدلش راسن و قسط و بدل
شکوفه آن قصب الذریره هست **آراک** بفارسی درخت مسواک
و بهندی پیلو گویند یوسف بغدادی گفته که درخت آن یابس است
و ثمر آن در حرارت و یبوست معتدل و انطاکی در دوم گرم در

و در سوم خشک و حکیم محمد مومن در اول گرم و در آخر دوم خشک
دانسته بدلش صندل است **ارغوان** درختی است بفارسی
ارغوان گویند گرم مائل باعتدال است بدلش صندل نیم وزن
آن گلسرخ **ارز** بفارسی برنج و بهندی چاول گویند در
حرارت و برودت آن اختلاف است بعضی حار در اول و بعضی
بارد و بعضی معتدل دانسته اند و یابس در دوم و درین
اتفاق دارند بعضی مرکب القوی دانسته بدل آن آرد جو
مغسول است **ارفیطون** ارفلیمون یونانی و آن نباتی است
گرم و خشک در دوم و در سوم نیز گفته اند بدل برگ آن بیخ
آن است **ارمال** و **ارمالک** پوست درختی است شبیه
بقرفه با عطریت در آخر دوم گرم و خشک بدل آن در نکهت
کبابه و در غیر آن سلیخه است **اسارون** بیخ گیاهی است پر گره
و اندک طولانی و کج و زرد رنگ از زردچوبه باریکتر و قوی تر تیز
دیده شده بهندی تگر نامند مجموع آن در آخر دوم گرم و خشک
و بعضی در سوم گرم و در دوم خشک گفته اند بدل آن آن

وج بار بخیل است یا نصف آن خولنجان و نصف آن وج یعنی بچ

**اسد العدس** شبیه بگیاه عدس نوعی از طراثیث

دانسته اند در دوم گرم و با قوت بارد و در سوم خشک بدل آن

افتیمون در امراض لاغری مانند آن صعتر و ربع آن سندروس است

**اسطوخودوس** گیاهی است ربیعی بهندی دهار گویند گرم و خشک

در درجه اول و در دوم نیز گفته اند و شیخ الرئیس و ابن تلمید گرم

در اول و خشک در دوم گفته و شیخ داود گرم در آخر دوم

و خشک در اول سوم و بعضی سرد در اول و بعضی مرکب القوی

و اجزاء بارده آن کمتر از حاره دانسته و تخم آن بقول ابن تلمید

گرم در اول و خشک در دوم نیز است بدل آن در آلات تنفس

فراسیون است و در تنقیه سودا افتیمون **اسفاناخ** گیاهی است

معروف بستانی و بری نیز میباشد بستانی آن مستعمل است

بفارسی اسپناخ و بهندی پالک گویند در آخر اول سرد و تر و گویند

معتدل است در گرمی و سردی و بدلش خرفه و قطف یعنی بتهوے

**اسفیداج** بفارسی سفیداب و بهندی سفیده گویند سرد

درسوم وخشک در دوم وگویند در دوم وخشک در سوم

است بدلش آبارو اسشرنج است **اسقنقور** حیوانی است مشهور

تازه آن غیر نمک سوده گرم وتر در دوم وبعضی در اول تر گفته اند

ونمک سوده آن گرم در سوم وخشک در اول وکهنه آن دوام

بدلش سمکه صید وقضیب کاو خشک کوهی وجمعی گفته اند خصیة الثعلب

است واین اصلی ندارد **اسقوردیون** وآنرا اسقوردیون بحذف

همزه نیز گویند نباتی است که آن معروف بثوم الکلب وسیر صحرای

است وآنرا بفارسی موسیر گویند در آخر سوم گرم وخشک وبا قوت

تریاقیه بدل آن ثوم الذکر وگویند عنصل یعنی کانده **اسقولوقندریون** نباتی است بی ساق وبخوشه وبی ثمر گرم در اول

وخشک در دوم وصاحب تحفه گرم در دوم وخشک در سوم

نوشته بدلش پوست بیخ کبر گویند دووزن آن کمادریوس وگویند

مرجان سوخته است **اسقیل** بیخ است شبیه بپیاز بفارسی پیاز دشتی وپیاز

موش وبهندی کانده وکندری نیز گویند گرم در سوم وخشک در

دوم با رطوبه فضلیه رطوبه محرقه ومقرحه ودرسوم خشک نیز گفته اند

بدل آن گویند بوزن آن اسقور دیون که سیر صحرائی باشد و قردمانا
نیز بوزن آن و مثل و ثلث آن وج و ثلث آن حماما و بیخ کبر است
**اِسْلَنج** گیاهی است بستانی و بری میباشد و آنرا ذنب الخیل
نیز بامند بستانی آن گرم در سوم و خشک در دوم و بری آن
در هردو کیفیت ازان زیاده است بدل آن مثل آن خولنجان و
نصف آن اسارون و سدس آن قردمانا و درصبغ بدل آن
عصفر و مستعمل در طب بیخ و تخم آن است **اُشتُرغاز** بفارسی
اشترخار و بهندی اونٹ کٹاره گویند نباتی است شبیه به باد آورد
درسوم گرم و خشک و مفتح در دوم گفته بدلش انجدان است
**اشنان** آس نجی است بفارسی هرش گویند در اول گرم و خشک
و محرق آن در دوم گرم و درسوم خشک بدل آن در اکثر افعال
غزی السمک است **اُشنَق** صمغ طرثوث است بفارسی اوشه نامند
گرم در اول دوم و بعضی درسوم و درخشک اول خشک و بعضی
گرم و خشک در دوم گفته بدل آن سکبینج است یا جاوشیر **اُشنه**
چیزیست شبیه بریسمانهای باریک و بهن باهم پیچیده و درهم بافته

و بر شاخهای درخت بلوط و صنوبر و سائر درختها متکون میگردد
و بفارسی واله و والک د والی و بهندی چهریله و چریره گویند
معتدل در گرمی و سردی و با قوت قابضه شیخ الرئیس گفته که
در آن برودت فاتر و قبضی باعتدال و قوی گرم در اول و خشک
در دوم و بعضی گرم و خشک در اول و بعضی گفته بارد و شدید اللبس است
بتخصیص انچه از درخت بلوط بهم رسد بدلش قردمانا بوزن آن
**اَصَابِعُ الصُّفر** معروف بکف مریم پنجی است و آن دو قسم میباشد
گرم. در دوم و خشک در سوم و نیز خشک در دوم گفته اند
بدلش در جنون و امراض سوداوی یک و نیم آن هزار چشان
و ثلث آن سعد است **اِصْطِرَاکْ** نوعی از میعه است و بعضی
گفته اند صمغ زیتون است گرم در سوم و خشک در اول بدلش
میعه سائله **اَظْفَارُ الطِّیب** بفارسی ناخن پریان و ناخن عرس
و ناخن بویا و بهندی نکهه بفتح نون و کاف و ها جسم صلبی صدفی
است که از ساحل دریای هند آوند شبیه بناخن و مائل بسیدی
و خوشبو چند نوع میباشد در دوم گرم و خشک بدلش قصب الذریره

**اَفَیثمُون** بعربی شعر الصبغ وبهندی اکاس بیل واثل بیل نامند نباتی ست سرخ رنگ جالینوس گرم وخشک در سوم پنداشته وبعضی گرم در سوم وخشک در آخر اول وبعضی نیز خشک در دوم گفته اند بدل آن در اسهال لاجورد وحجر ارمنی ویکوزن نیم آن حاشا یا مثل آن حاشا و دو دانگ تربد سفید مدبر است **اَفَرْبیُون** فرفیبون فربیون ابربیون نیز نامند صمغی ست خاکستری رنگ مائل بزردی باطعم وبوی تند وکهنه آن سرخ رنگ گرم وخشک در اول چهارم وبعضی خشک در سوم گفته اند بدلش در استسقا مازریون در قولنج بوزن آن تا دو وزن چند بید ستر **اَفسَنْتِین** بفارسی مروه گویند وبهندی مجیرها گویند نباتی ست ما بین شجر وگیاه وشبیه باقحوان گرم در اول وخشک در سوم وبعضی در اول وخشک دوم گرم ودر آخر آن خشک گفته اند بدلش در اسهال غافث وشیح ارمنی ست **اَفیُون** بفارسی تریاک گویند وآن شیر خشخاش ست ودر طبیعت آن اختلاف ست اطبا یونان آنرا سرد وخشک در برودت آن را در نهایت مراتب گ

چهارم است میدانند و در آن نیز اختلاف است و اطبای هند آنرا گرم
و خشک دانند و متاخرین اطبای فارس اکثری آنرا سرد و بعضی گرم
دانند و آنچه بالفعل مشهور میان اطبای است متخذ از خشخاش سیاه بری
بارد و یابس است در چهارم و متخذ از خشخاش سیاه بستانی بارد و یابس
در آخر سوم و از خشخاش سفید بستانی بارد و یابس در اول سوم است
بدلش سه مثل آن بذر البنج و بوزن آن تخم تفاح با پوست بیخ آن
با عصاره آن و در حبس الدم طباشیر و طین مختوم و کافور و کهربا است
و بعضی بدل آن بوزن آن توذری سفید گفته اند **اقاقیا** بهندی
کیکر و ثمر آنرا کیکر کارس گویند باصح اقوال عصاره نوعی از مغیلان است
غیر مغسول آن سرد در اول و خشک در اول سوم و مغسول آن
سرد و خشک در دوم بدل آن بوزن آن عدس و صندل و گویند
حضض است **اقحوان** بفارسی بابونه گاو و بابونه گاو چشم نامند
و بعضی کافوریه نام اقحوان است نباتی است بری و بستانی صغیر و کبیر
صغیر را بفارسی بهار گویند در سوم گرم و در دوم خشک بدل آن
اکلیل الملک و بابونه است **اقسون** نباتی است در گل و برگ شبیه

باد آور و در دوم گرم و در اول خشک بدل آن سنگاعی است

**اقلیمیا** و قلیمیا بحذف همزه نیز آمده که از کداختن اجساد منطرقه مانند طلا و نقره و مس و قشیشا به مثل کف و در و برزد و تحت آن منجمد کرد و بهترین همه طلائی ست طبیعت آن مانند اصل آن ست الا آنکه برودت بر ان غالب بدل آن مردار سنگ سوخته مغسولست **اکلیل الملک** و آنرا اصابع الملک و ملکانیز نامند و بفارسی گیاه قیصر و در هندی پرناک گویند و آن گیاهی ست که در تهم یافت بقول شیخ الرئیس گرم و خشک در اول و بعضی مرکب القوی و جزو حار یابس آن را زیاده از جزو بارد گفته و دیسقوریدوس معتدل در حرارت و برودت دانسته بدل آن وزن آن بابونه ست و فراسیون و نیم وزن آن برگ انجیر در ضمده گفته اند **اکلیل الجبل** نباتی ست بقدر ذرعی و منبت آن بیشتر جبال و مواضع صخریه و خشنه و ازین جهت بدین اسم مسمی شد و در سوم گرم و خشک بدلش افسنتین و نصف آن مر **آمبرباریس** و انبر باریس بنون بجای میم نیز آمده است بفارسی زرشک و زارج و زرنک نامند درختی ست خاردار و خار

آن مثلث و سرد و خشک در سوم و باقوهٔ قابضه و تریاقیه و در دوم نیز گفته اند بدلش بوزن آن تخم گلسرخ و دو ثلث آن صندل سفید

آملج مشهور بآمله است بمد الف و کسر میم بفارسی آمله و بهندی آنوله نامند ثمر درختیست هندی در دوم سرد و در اول سوم خشک و شیر پرورده آن در اول سرد و در دوم خشک بدلش

در اکثر افعال بوزنش هلیله کابلی است انا غالس گیاهی است که نر و ماده میباشد برگ آن شبیه به برگ مرزنجوش و مایل باستداره در آخر دوم گرم و خشک بدل آن ارطنیاست

انجبار نباتیست به بلندی قامتی سرد و خشک در درجهٔ سوم و جالینوس گرم و خشک دانسته بدل آن زرشک و ربع آن گل ارمنی انجدان بفارسی انگدان گویند نباتی است که ساق آن مجوف و سطبر و بلندتر از قامتی آن دو قسم باشد یکی سفید خوشبو و دیگری سیاه بدبو و چون مطلق مذکور شود مراد تخم آن سفید است سفید طیب آن در دوم گرم و خشک و سیاه بدبو آن در سوم و قوهٔ مطلق آن گرم و خشک در دوم گفته اند بدل آن اشترغار

اوینت کماره است بوزن آن دانکره دو دانگ و گویند بوزن آن
است **انجره** بهندی انگهن گویند نباتی است برگ انبوه و بر خار
وریزه در اول سوم گرم و خشکست در دوم گرم گفته اند بدل آن
قردمانا است باحرف یعنی ها است **اندا هیان** دوایی است
کرمانی معروف جهت استطلاق شکم بالخاصه نافع بدل آن بوزن آن
گل ارمنی یا پوست انار و نصف وزن آن صندل سفید **انزروت**
و بعضی نیز آنرا کحل فارسی و کحل کرمانی نیز گویند و بهندی لائی نامند
صمغ درخت خار دار است که آنرا شائکه نامند گرم در درجه دوم
و خشک در اول آن بدل آن بوزن آن صبر است **انیسون**
بفارسی بادیان رومی و زیره رومی نامند گرم و خشک در
آخر دوم و تا سوم نیز گفته اند گرم در دوم و خشک در سوم
نیز گفته اند بدلش تخم شبت در رازیانه و کرویا و در تقویت با
مثل آن الخیر است **اوسبند** نیلوفر هندیست گرم و خشک
و بیخ آن سرد و خشک بدل آن بیخ تفاح است **اهلیلج**
در فارسی هلیله و هندی هر نامند ثمر درختی است هندی آن نوع

است در اول سرد و در دوم خشک گفته اند و خشکی کابلی از
از سایر انواع کمتر است بدل آنها در غیر اسهال پوست انار گویند
و بعضی عفص یعنی مازو است **اهلیلج کابلی** بدل آن هلیله زرد و بعضی
سیاه گفته اند **اهلیلج اسود** که اهلیلج هندی نامند در وسط اول
سرد و در دوم خشک بدل آن هلیله کابلی است و در قبض نصف
وزن آن عفص و خمس آن تخم مورد است **ایرسا** بفارسی مشهور
به بیخ بنفشه و آن بیخ سوسن آسمانجونیست بری و جبلی باشد در
اخر دوم گرم و در خشکی کمتر از آن کهنه آن گرم و تر و خشک تر
از تازه آن بدل آن در اسهال زرد آب ثلث با ذریون پاسست
مثقال شیر شتر **ایل** بفارسی گوزن و گاو کوهی و بهندی
باره سنگها گویند و آن حیوانی است جبلی و غیر جبلی گرم و خشک در
سوم و بدل پیه شکنبه آن جهت تحلیل ریاح و انضاج صلابات
و ازاله اعیائی باره دزرده تخم نیمبرشت و چند است

## حرف باء موحده

**بابونج** بفارسی بابونه گویند گیاهی است مشهور در دوم گرم

و در آخر اول خشک بدل آن قیصوم یعنی گند نا و برنجاسف و اقحوان است

**بادآورد** و کنگر سفید نیز نامند و بهندی گویند که جو است نباتی است خار دار بقدر دو ذرع گرم و خشک در اول و گویند در اول سرد و اظهر حرارت است و برگ و تخم آن با قوة بارده بدلش شاهتره است

**بادرنجبویه** در فارسی بادرنگبویه گویند نباتی است بقدر ذرعی و دو نوع میباشد گرم و خشک در اواسط و بعضی در اول معتدل در گرمی و خشک در دوم گفته اند و بدل آن دو وزن آن ابریشم و ثلث آن پوست اترج

**بادروج** بفارسی ریحان کوهی و بهندی بابری و بلغتی تلسی جنگلی نامند نوعی از ریحان است در دوم گرم و در اول خشک با رطوبت فضلیه و روغن آن گرم تند و جالی بدلش بوزن آن شونیز است

**بادزهر** جنس تریاق است و گاه بار ابفا بدل کرده در عربی فاذزهر گویند و گاه دال را انداخته بازهر میگویند و آن حیوانی و معدنی باشد و هر یک را انواع بسیار است در آخر دوم گرم و در اول سوم خشک بدل حیوانی بوزن آن حجر الایل و اگر نباشد بادزهر

معدنی نوع اعلی و یاز مرده صاف شفاف کهنه و یاز بر جد است

**باذزهر** معدنی بعربی حجر السم و بفارسی پادزهر و بهندی زهر مهره نامند
حجری معدنی است بعضی گرم میدانند بعضی سرد و بعضی معتدل
مایل بحرارت بدلش زبرجد اعلی است بوزن آن و زمرد نیم وزن
آن و طین و اغستانی یک وزن نیم **باذرند** لغت فارسی
است و بعربی قنه و بهندی گنده بهروزه نامند گرم در اول
سوم و خشک در اوسط دوم و کهنه آن از آن خشک تر بدل
آن نیم وزن آن سکنجبین و ربع آن جاوشیر **بالنگو** نوعی از
ریحان است گرم و تر در آخر اول بدل آن ریحان است
**بخور الاکراد** نباتی است در آخر سوم گرم و خشک و عصارهٔ
آن در اول سوم و بیخ آن در آخر دوم و گیاه آن در دوم
بدل آن حب الغار است **بداشقان** و فارسی آن بدسکان است
گرم و خشک بدلش کمون نیم آن در دوم و بوزن آن زیره
کرمانی است **برسیاوشان** بمعنی دوار الصدر و بفارسی
پرسیاوشان بیار فارسی نیست نباتی است مشهور و معتدل مایل بگرمی

وخشکی بدل آن در امراض ریه بوزن آن گل بنفشه و نصف آن

اصل السوس **برطانیقی** بهندی سرالی نامند نباتی است

بیمی مرکب القوی با قوه قابضه و بعضی در اول دوم گرم خشک

گفته اند بدل آن آب چقندر است **برنجاسف** بفارسی مادران

گویند نباتی است که ساق آن قریب بدرع در اول سوم گرم و خشک

و غیره دوم گرم و درجه اول خشک گفته اند بدل آن در

امراض الراس بارد بوزن آن بابونه و در سایر امراض افسنتین

**برنک کابلی** اسم فارسی است در عربی برنق و برنج و بهندی

بابرنگ نامند دانه ایست کوچک مدور سیاه املس از فلفل

ریزه تر و مغز آن سپید و با اندک تلخی و رایحه آن تند در آخر دوم

گرم و خشک و بعضی در سوم و بعضی در اول گرم و خشک گفته اند

بدل آن بوزن آن ترمس نیم وزن قنبیل یعنی کمیله است بوزن

آن نیز گفته اند **برنوف** بفارسی شابانک نامند که آن معرب

شابانج است درختی است قریب به انار و پرشاخ در دوم گرم

و خشک بدلش مرزنگوش یعنی دونا مرو است **بروانی** لغت

فارسی است و آن نباتی است پر شاخ و شاخهای مانند کمان کج و خمیده
در اول گرم و تر و بدل آن ریباس است بزر یا حصری بقلا نیست
شبیه بکرفس گرم و خشک در دوم بدل آن بسباسه
بزر قطونا بفارسی اسپغول و اسپغول بواو و بحذف واو نیز نامند
و بهندی نیز بهمین اسم مشهور گیاهی است کوچک نهایتاً
یکدرع تخمش سفید و سرخ و سیاه باشد و سفید آن در سوم
سرد و در دوم تر و سرخ آن تر در اول و سیاه آن سمی است
و اجتناب از استعمال سیاه آن اولی است بدلش در تلیین طبیعت
و خشونت سینه و حلق و سرفه بهدانه و در تبرید و ترطیب تخم خرفه
و در نضج تخم کتان بزغنج گویند بار درخت پسته است و این
در خواص مانند پوست پسته نیست بلکه بسیار سرد و خشک و قابض
و مفرح در افعال مانند اقاقیاست بسباسه بفارسی بزباز
و بهندی جاوتری نامند پوست زیرین لوبست خشبی جوز بوا
و بر بالائی پوست صلب صدفی آن پیچیده باشد در دوم گرم

وخشک گویند در اول گرم و در دوم خشک بدل آن جوز بوست
و در افعال قریب بآن است و لطیف تر از آن **بستان افروز**
لغت فارسی ست و تاج خروس و گل حلوا و گل یوسف نیز گویند
و بهندی نوع صغیر آنرا گوکهی کبیر انرا جتبا دهارهی نامند مجموع
آن سرد و خشک قابض و رادع بدلش حماحم و تخم آن جهت
اسهال قایم مقام تخم بارتنگ است **بستاج** بفارسی خلال مکه
بناتیست خار دار گیاه آن در اول دوم گرم و خشک باندک
عطریت و تخم آن در آخر دوم گرم و خشک آنرا بفارسی در منر
ترکی نامند بدل آن شیخ ارمنی **بُسَّد** سنگی ست سرخ
رنگ پر سوراخ مانند خانه زنبور ولیکن سوراخهای این از آن
باریک تر و صلب آنچه مشهور است که بیخ مرجان ست اصلی ندارد
در اول سرد و در دوم خشک بدل آن جهت حبس خون زنان ا
دم الاخوین **بسفایج** بهندی کهنکالی نامند بیخی ست
اغبر مایل بسیاهی و باریک شبیه بهزار پا و گره دار از هر گرهی
ریشهای نازک بر آمده گرم در آخر دوم خشک در اول آن و

در اول آن و بعضی در اول گرم و در یبوست معتدل نیز گفته اند
بدلش جهت مواد سوداوی نصف آن افتیمون و ربع آن نمک
هندی است **بَشْنِین** گیاهی است شبیه به نیلوفر در دوم
سرد و در اول گرم و تر بدل آن نیلوفر است **بَقْلَةُ الْحُمَقا**
بفارسی خرفه ترک و بهندی خلفه و قسم کوچک تر آن را
لونیا مانند تره ایست بزرگ و کوچک در سوم سرد و در دوم
تر و در سوم نیز تر گفته اند با اندک قوت قبضی بدل تخم آن در اکثر امور
بزرقطونا **بَلادُرْ** بذال معجمه نیز آمده بهندی بهلاوان گویند
ثمریست بهندی مشهور عسل آن در چهارم گرم و خشک و پوست
آن در سوم و مغزان در سوم گرم و در اول خشک بدل آن
بیخ وزن آن فندق و ربع آن روغن بلسان و سدس آن نفط
**بَلُّوط** و بفارسی بالوط گویند ثمر درختی است عظیم و آن دو قسم
میباشد قسمی مستطیل و قسمی مستدیر شیرین و تلخ باشد شیرین
ماکول در اول سرد و در دوم خشک و تلخ آن در اول سوم
خشک بدل آن خرنوب نبطی و بدل حفت آن گلنار و گویند پوست انار

ومورد و بوزن آن است **بلوطی** بهندی کچور نامند. نباتی است برگ آن شبیه به برگ سیر و سیاه رنگ گرم و خشک است در
فعال قائم مقام فراسیون و دو وزن این بجای فراسیون است
**بلیله** بفارسی بلیله نامند و بهندی بهیره ثمر درخت هندی است در آخر اول سرد و در آخر دوم خشک و بدل آن آمله مقشر بقدر ثلث آن و شکوفه خا مثل آن و ثلث آن مورد و سدس آن اهلیله
سیاه **بندق** بفارسی فندق است ثمر درختیست جبلی و در صحرا و بساتین بندرت میروید گرم در آخر اول و خشک در اول
آن جمیع اجزائی درخت آن تا اغصان و برگ با قوة قابضه و عفوصت و تجفیف خصوصا پوست بیرون آن و جفت نا بین مغز و پوست صدفی
آن در غایت یبس بدل آن حب الصنوبر و مغز گردگان
**بنج** بفارسی بنگ است و نیز بهندی اجواین خراسانی گویند نباتی است و تخم آن سیاه و سفید و سرخ باشد سیاه آن سرد و خشک در آخر سوم بلکه در اول چهارم و سرخ آن ازان کمتر
وسپید آن از همه کمتر یعنی در اوائل سوم و بدل آن افیون

بنطافلن بفارسی پنج انگشت و گویند بهندی مهل نامند بنا
ست و آن سه قسم میباشد جمیع اجزای آن قریب باعتدال
و در سوم خشک و بعضی در دوم گرم دانسته اند و با قوت مجففه
بدل آن در تریاق اسقولوقندریون و در صرع زمر بنفسنج
بفارسی بنفشه گویند گیاهی ست در اول سرد و در دوم تر
بعضی در اول سرد و تر و بعضی در اول گرم و تر نیز دانسته
اند و روغن آن سرد و تر و منوم بدل آن نیلوفر و برگ
خبازی و در سعال گل گاوزبان و بوزن آن اصل السوس
بنک پوست درختی ست بمغی سبک و زرد و با قبض
خوشبوئی و گفته اند که پوست ام غیلان یمنی ست و بعضی
گفته اند که آن بنک الاس ست و آن گره هایی که در پیخ آن بهمرسد
و این بقول صاحب مخزن آنست و اصح اقوال ست گرم و
خشک قریب تا آخر درجه اول بدلش آس ست بورق
و بفارسی بوره نامند نمکی که در زمین شوره زار پیدا گردد
از آب و نمک و آن انواع ست معدنی و مصنوعی بهترین آن

مغلظ فی هست گرم تا اوسط سوم وخشک تا آخر آن بدلش

یک و نیم وزن آن نمک وبعضی نصف وزن آن قطران

وبعضی بوزن آن نمک اندرانی گفته اند **بوزیدان** بیخی است

سفید گرم وخشک در آخر دوم و در اول سوم نیز گفته اند با

رطوبت فضلیه بدلش بهمن سفید وگویند بوزن آن وج و در

تریاقیت هم وزن آن زرنباد. وزراوند طویل است

**بوشدرهندی** قرصی است که از برگ وگیاه نباتی

سازند در دوم سرد و در اول خشک و در آخر اول سرد و خشک

نیز گفته اند بدلش شیاف مامیثا و حضض است **بولاموفیون**

قسمی از مخلصه است و آن نباتیست مختلف الانواع در آخر دوم

گرم وخشک بدلش باد زهر است **بونیون** نباتیست ساق

آن بقدر انگشتی وبرگش شبیه به برگ کرفش در دوم گرم

وخشک بدل آن کندر است **بهمن** بیخی است فارسی و آن

دو قسم باشد سرخ وسفید وسفید آن در دوم گرم وخشک

وسرخ آن گرم تا سوم وقوی تر از سفید و هر دو با رطوبت

فصلیه و قوة قبضی و سیح برد و را گرم و تر دانسته بدل بر دو تو

آن تودری و نصف آن لسان العصافیر و موصلی سفید و سیاه

اسکندر ناگوری و بدل سرخ آن درونج و بدل سفید آن زرنباد

بیسم ثمری است شبیه به در دوم سرد و خشک بدلش بلوط

## حرف تاء مثناة فوقانی

تانبول پان است و مستعمل جمیع اهل هند نباتش شبیه به

نبات لوبیا در دوم گرم و خشک بدلش قرنفل ست تنبک

بهندی لسوت گویند بیخی است ظاهر آن مائل بسیاهی آن سفید

و سبک و مجوف در اول سوم گرم و در آخر آن خشک و صاحب

شفاء الاسقام گرم و خشک در آخر دوم گفته است بدل آن بوزن

آن پوست ریشه توت و در بعضی امزجه غاریقون است تمس

بفارسی باقلائی مصری نامند تخمی است از باقلا کوچکتر سفید

مائل بزردی بستانی و بری میباشد بستانی آن در آخر اول

گرم و در دوم خشک و بری آن در دوم گرم و در آخر آن خشک

بدلش رحلابی اثار دو وزن آن باقلا و تخم خربزه و در دفع گرم

بوزن آن درمنه ترکی و در سایر افعال قسنتین است **ترنجبین** شبنمی است که بر خاری که آنرا حاج و خار شتر نامند در خراسان و ماوراء النهر و بلاد گرجستان و همدان و نواح آن می نشیند در اول گرم و تر و جالی تر از سکر بدلش شیر خشت و بدستور آب جو با شکر سرخ است **تمر هندی** بهندی املی نامند تمر در هندی است و دو نوع باشد سرخ و سفید تمر سرد و نوع آن در اول سرد و در دوم خشک و در سوم نیز گفته اند و سرخ آن زیاده است بدلش آلوی سیاه و در خیر اسهال زر است **تودری** تخم نباتی است در دوم گرم و در اول تر و خشک گفته اند بدل آن بهمن سرخ است **توتیا** و آن معدنی باشد و انابیبی معدنی سه قسم باشد یکی سفید شبیه بپوست تخم شتر مرغ و آن بهترین اقسام است یکی زرد و یکی کبود و غلیظ تر از همه و مشهور به توتیای هندی است و بهندی نیله تهوتها نامند و انابیبی مشتق از انبوبه است و بفارسی آنرا توتیای قلم گویند و آن چند اقسام است جالینوس توتیا را در اول سرد و در

دوم خشک دانسته و چنین سرد و خشک در دوم گفته و خضر
هندی آن تار حاو یابس در چهارم اکال مجفف است در غایت
تخفیف و مغسول او ابر و مجفف است بدلش بوزن آن شاخ
نصف آن نحاس گویند مرقشیشا و اقلیمیا بدل او است **تین**
بفارسی انجیر نامند بری و بستانی و کوهی میباشد در اول
گرم و در دوم تر و بعضی در دوم نیز گرم گفته اند بری آن
گرم تر از بستانی و در رطوبت کمتر بدلش ذراوند و شش مغز جلغوزه است

## حرف ثاء مثلثه

**ثافسیا** مشتق است از اسم جزیره که اول در انجا یافته
و آن جزیره را ثافسیا نامند و بعضی الف را حذف مینمایند
صمغ نباتیست صلب سفید رنگ شبیه بانزروت در سوم گرم
و خشک عصارهٔ آن گرم تر تا چهارم و قوی ترین سایر اجزای
آن است و با رطوبت فضلیه گفته اند که بیخ آن کمتر از حرارت است
بدلش را بابات شهر حرف باء **ثمام** نباتی است شبیه بگندم
و کوتاه تر از آن در دوم گرم و در اول خشک بدل آن نوری

**ثمرة الاثل** بفارسی بار گز و گزبار و بهندی جهوی ماین نامند بار فوع کوچک گزیست که غذبه نامند در دوم سرد و در سوم خشک بدل آن ماز و یا شحم انار بوزن آن **ثوم** بفارسی سیر و بهندی لهسن نامند نباتیست مشهور و آن بری و بستانی جبلی باشد بهترین از همه بستانی است در آخر سوم گرم و خشک با رطوبت فضلیه بدلش پیاز عنصل است و سیر صحرائی

## حرف جیم

**جاورس** بفارسی گاورس است و آن نوع ریزه دخن است که بفارسی ارزن بهندی باجرا نامند و از ابیست که رنگش اغبر دانه از ارزن ریزه تر در اول سرد و در دوم خشک و بعضی سرد و خشک در دوم گفته اند بدل آن ضده شونیز **جاوشیر** بفارسی جواشیر و گوشیر گویند صمغی است بدبو ظاهر آن سرخ و باطن آن سفید گرم و خشک در سوم و بعضی خشک در دوم گفته اند بدل آن بوزن آن قنه یا شیر انجیر و در اسهال اشق است **جبره** گیاهی است ربیعی و هر سال تازه می روید در اول دوم گرم

وتر بدلش را التهام قنطوریون در تشریح مش و ربع آن زعفران

است **جنجاث** گیاهی است شبیه بگیاه درمنه ترکی و از آن

کوچک تر و خوشبوتر در دوم گرم و خشک بدلش برنجاسف است

**جلداد** بفارسی زدوار براء عجمی گویند پنجی است شبیه به سعد

گرم و خشک در اول سوم و حرارت آن لذاع و موذی نیست

بدلش در تشریح و تریاقیت سه وزن آن زرنباد و بوزن ان

ت ق فاز وق و یا باد زهر حیوانی است **جرجیر** بفارسی

تره تیزک و بهندی ترمرا و تخم آن را ہالون گویند نباتی است

مشهور بری و بستانی میباشد بری آن در سوم گرم و در اخر دوم

و خشک بهترین آن بستانی است و بدل آن بوزن آن

تودری یا تخم زردک بری یا تخم پیاز است **جزر** بفارسی

و زردک و بهندی گاجر نامند بری و بستانی باشد در دوم گرم و تر

و بعضی در اول نیز گفته اند و با رطوبت فضلیه بدل بستانی

آن انیسون دو قوه است **جعده** دو نوع میباشد یکی صغیر جبلی

دومی بستانی و آن جعده کبیر است و بفارسی جعده که را عنبر بید گویند

دستنبل جبلی نبت گرم و خشک در آخر دوم و بعضی در سوم خشک
گفته اند بدلش پودینه کوهی در تحلیل ریاح و تشنج و در اخراج کرم معده
یک وزن و دو ثلث وزن آن پوست بیخ انار تازه و در ادرار سلیخه
است **جفت افریکه** گیاهی است بقدر شبری در دوم گرم و در اول
خشک با رطوبت فضلیه و انطاکی در آخر دوم خشک گفته اند
و بدل آن شونیز است **جلاپا** از ادویه جدیده است در بلد مسمی
بجلاپا یافته میشود و اطبای آن بلد خواص آنرا یافته به بلدان
دیگر برده و در انگریزی جلپ نامند بیخ گیاهی است اغبر و کهنه
آن مائل بسیاهی گرم و خشک در دوم بدل آن محوقان است
که آن نیز از ادویه جدیده است **جلنار** بفارسی گلنار گویند
بری و بستانی و سرخ و سفید و درخت آن مشابه درخت انار
الا آنکه اندکی انبوه تر میباشد و بسیار بلند نمیشود و در اول دوم
سرد و خشک بدل آن بوزن آن اقماع رمان و یا پوست تازه
انار و یا جفت بلوط **جلوز** بعربی فندق گویند و آن بادام
کوهی است گرم در اول و گویند در دوم و خشک در اول و بالند

رطوبت فضلیه بدل آن چلغوزه است **جمّار** و بزاء معجمه نیز آمده و از اقلب النخل ولب النخل و شحم النخل نیز گویند و بفارسی سر نخل نامند چیزی سفید رنگ شیرین قریب بطعم شیر که در سر درخت خرما موضع شکوفه آن میباشد در آخر اول سرد و در وسط آن خشک بدل آن خماض است **جم جم** بیخی است شبیه بزردک بری باریک و دراز در سوم گرم و خشک بدل آن سه وزن آن سکنجبین **جُند بادستر** بیدستر با بجای الف نیز آمده و بفارسی آش بچکان نامند خصیه حیوانیست آبی مزدوج بشکل کیس خصیتین در آخر سوم گرم و در دوم خشک و الطف و قوی تر از جمیع ادویه حاره یابس است بدل آن مثل آن وج و یا نصف آن فلفل و در بعضی مواد بوزن آن مشک **جنطیانا** بهندی پکهان بید گویند صنف بیخی است دراز تا بشبری و غلیظ مائل بسرخی و تیزی و تلخ و دو باشد رومی و غیر رومی در اول سوم گرم و خشک و بعضی در دوم خشک گفته اند بدل آن در تفتیح و تحلیل یک وزن و نیم آن راسن و نیم وزن آن پوست بیخ کبر و در سایر مواضع قسط ... راوند بوزن آن

**چوب چینی** بیخ چینی نیز گویند بیخی است سرخ و گلابی رنگ و اندک شیرین میر حکیم عماد الدین محمود شیرازی گرم وتر در اول دانسته و حکیم مرزا قاضی یزدی و حکیم میر محمد هاشم طهرانی سرد در اول و خشک در دوم دانسته و حکیم میر محمد مومن مرکب القوی مائل بحرارت و حکیم ارزانی در مستعرا بادین خود نیز مرکب القوی نوشته لیکن همه قائل اند برطوبت فضلیه آن و حکیم علوی خان نیز مرکب القوی و اجزای ترکیبی آنرا مائل بحرارت و یبوست فضلیه غریبه گفته اند بدل آن صاصفراس و در بعضی مواد شیحره لعنی و در بعضی مواد عشبه مغربیه است **جوز** بفارسی گردکان و چارمغز و بهندی اخروٹ نامند ثمر درختی است عظیم در دوم گرم و در اول خشک و با رطوبت فضلیه و تازه آنرا یبوست و گرمی کمتر و رطوبت فضلیه زیاده و هرچند خشک گردد یبوست و حرارت آن می افزاید و رطوبت آن کم میگردد بدل مغز آن بوزن آن حبة الخضرا و بدل روغن آن روغن سداب است **جوز بوا** بفارسی جوز بویا و بهندی جای پهل نامند ثمر درختی است که در جزیره

از جزایر زیر باد بهم میرسد در آخر دوم گرم و در سوم خشک و باقوه

قابضه و رطوبت فضلیه بدل آن بوزن آن بسباسه و در صلابت با

یک وزن و نیم آن سنبل الطیب **جوز السرو** بار درخت سرو است در

سوم سرد و خشک و گرم نیز گفته اند بدل آن بوزن آن پنج انار

و نیم وزن آن انزروت سرخ و گویند یک وزن و نیم آن اهل

و بوزن آن کزمازج است **جوز الشرک** انراتین الفیل الحبشیه و جوز

نیز نامند درختی است عظیم قریب بجوز شامی و ثمر آن بقدر گردکان

و اندک طولانی و مستدیر در سوم گرم و خشک بدل آن نصف آن

فلفل و در تحریک باه اجره است **جوز القی** بهندی مین پهل نامند

ثمر درختی است مخصوص به بلاد یمن و هند و بنگاله بقدر انجیر کوهی

در دوم گرم و خشک بدل آن بوره و خردل سرد و مساوی الوزن

**جوز ماثل** بفارسی تاتوله و بهندی دهتوره گویند درختی است

بقدر درخت بادنجان در اول چهارم سرد و خشک و گویند در

قریب باعتدال است بدل آن تفاح دو وزن آن

## حرف حاء مهمله

**حاج** بفارسی خارشتر و بهندی جواسا نامند گیاهی ست
و ترنجبین در خراسان بران منعقد میگردد گرم و بسیار خشک و
سرد نیز گفته اند بدلش خند قوقاست **حاشا** نوعی از پودینه
کوهی ست شبیه بصعتر در دوم سرد و خشک و شیخ الرئیس
بغدادی و صاحب شفاء الاسقام و دیگران گرم و خشک
در سوم و انطاکی در دوم دانسته بدلش در تنقیه نیم وزن آن
افتیمون در غیر تنقیه یکوزن نیم آن صعتر **حبحبوق** ثمر درختی است
در دوم سرد و در سوم خشک بدلش سماق است **حب البان**
بهندی بکاین گویند دانه ایست کوچکتر از پسته و مدور در علاج
مانند خلاف لوبیا در دوم گرم و خشک بدل آن یک و نیم وزن
آن سلیخه و عشر آن بسباسه **حب بلسان** تخم درخت بلسان
است بقدر فلفلی و بزرگ تر از آن در آخر دوم گرم و خشک
بدلش یکوزن و نیم آن عود بلسان و اگر نباشد بوزن آن
سلیخه و عشر آن بسباسه و در تریاقیت بوزن آن زراوند
طویل و حب الغار است **حبة الخضرا** بفارسی بن نامند

ثمر درخت بطم است ماهیت آن در اول گرم و در دوم خشک

آن در سوم گرم و خشک بدلش مغز بادام تلخ یا پسته یا گردکان

و بوزن آن حب البطیخ است **حب الراسن** دانه ایست شبیه

بمویزج و املس در غلافی شبیه به بطم در دوم گرم و خشک بدلش

راسن بقدر نیم وزن آن **حب الریباس** بفارسی تخم ریباس نامند

سرد و خشک بدل آن تخم حماض بستانی است **حب الزلم**

در ماهیت آن اختلاف است بقول صاحب مخزن بعضی توهم

کرده که تخم کنگر است و حال آنکه غیر آن است ابن بیطار نوشته

که آن دانه ایست چرب مفرطح اندک بزرگتر از نخود و بغدادی

نوشته که آن دو صنف باشد یکی بزرگتر از نخود و مفرطح دوم

اندک طولانی و کوچک در دوم گرم و تر با رطوبت فضلیه

بدل آن حبة الخضرا است **حب السمنة** و آنرا شاهدانه بربری نیز نامند

و بفارسی نقل خواجه گویند دانه ایست بقدر فلفلی مستدیر و سیاه

رنگ و املس گرم و خشک است با رطوبت فضلیه بدلش پسته و فندق

بالمناصفه **حب العزیز** ماهیت آنرا انطاکی مانند ماهیت حب الزلم

نوشته و بغدادی دو نوع گفته گرم در اول و تر در دوم بدلش بزرالانجره
حبة الخضراست **حب المحلب** بفارسی پیوند مریم و بهندی گیهو
نامند حب درختیست شبیه بدرخت بطم طبیعت حب آن در دوم
گرم و خشک و خشکی آن کمتر از گرمی آن و با قوه محلله و مغریه و
قابضه بدل آن مغز گردکان و بادام تلخ **حب المنسم**
دانه ایست خوشبو و خوش طعام شبیه بحب البطم در دوم گرم و خشک بدلش کبابه است **حب النیل**
بفارسی تخم نیلوفر هندی نامند گیاهی است شبیه لبلاب در سوم گرم و خشک بدلش
بوزن آن شحم حنظل و سدس آن حجر الارمنی است **حجر الارمنی**
سنگیست لاجوردی اغبر و اندک ازرق با رملیت گرم و خشک
در دوم و انطاکی در دوم سرد و خشک نوشته و صاحب اختیارات
در اول گرم و خشک دانسته بدلش لاجورد مغسول است یکوزن
و نیم آن و بوزن آن خربق **حجر لبنی** سنگی است اغبر
باندک شفافی و چون بسایند شیرین سایئده آن مانند شیر گردد
و بنابر آن حجر لبنی نامند در دوم سرد و در اول خشک بدلش اقلیمیا
شادنج است **خبث** و بنا مثلثه نیز آمده گیاهی است بر زمین مفروش

و برگ آن باریک و دراز در سوم گرم و خشک بدلش برنجاسف

است حرف بفارسی تخم سپندان و تخم تره تیزک و بهندی هالم

نامند و گویند چون آنرا بریان نمایند آنزمان آنرا امقلیاثا نامند

از جنس تره تیزک است بری و بستانی میباشد و رشاد قسم بستانی

آنست و حب الرشاد دانه ایست نبات آن در دوم گرم و خشک

و تخم بستانی آن که حب الرشاد است در سوم گرم و خشک

بدلش خردل و تخم تره تیزک **حرمل** بفارسی اسپند نامند

نوعی از سداب کوهی است و دو قسم میباشد در سوم گرم و در

دوم خشک و روغن آن نیز همین مزاج دارد و بدل آن قردمانا است

و گویند تخم سداب است **حزاء** و بضم حا و مد و قصر هر دو آمده

نباتی است بری و بستانی میباشد و از مطلق آن مراد بستانی است

و آن در اول دوم گرم و خشک در سوم نیز گفته اند و بری

آن را افراسی بری و حزاة نیز نامند و آنرا از جمله سداب بری شمرده

اند گرم و خشک در آخر سوم تخم آن سبز رنگ و خوشبو و خوش

طعم و در سوم گرم و خشک و هرگاه آتش یافته نشود و بدل آن [illegible] است

حصرم بفارسی غوره نامند انگور خام ترش از هر نوع
که باشد در اول دوم سرد و در آخر آن خشک و عصاره آن سرد
و تر از آن تا سوم بدل آن ریباس و حماض و اترج و بدل عصاره
آن آب سیب ترش و سماق است حصی لبان اندراقی
بفارسی حسن لبه و بهندی لوبان نامند صمغ درخت صرد است
و آن شبیه بدرخت بلوط است در دوم گرم و در اول خشک
بدل آن لادن و مصطگی بالمناصفه حضض عصاره برگ
و تخم نباتی است خاردار و آن دو نوع است مکی و بهندی دریهار است
و برودت معتدل و در دوم خشک بدل آن حضض هندی است
که بهندی رسوت گویند حلبه بهندی میتهی نامند و چو
معروفه است در دوم گرم و در اول خشک و با رطوبت فضلیه
بدلش تخم کتان است حلتیت بفارسی انگوزه و بهندی هینگ نامند
دو نوع میباشد طیب و منتن طیب آن صمغ انجدان سپید است
و منتن آنرا گویند که صمغ انجدان سیاه است گرم در اول چهارم
و خشک در آخر دوم و منتن آن خشک در سوم و با قوت تریاقیه

وسیمه بدلش جاوشیر و سکبینج گویند مطبوخ بیخ انجدان بدل آن است

**حماحم** حبق بستانی است بفارسی گویند بستان افروز است و نیز گویند غیر آن است و بهندی کلغه نامند نباتی است برگ آن شبیه به برگ بستان افروز و دانهای آن بزرگتر و مشهور به لاله خطایی است در آخر اول سرد و خشک بدل آن بستان افروز است

**حماض** بهندی چوکه نامند بری و بستانی میباشد بستانی در اول سرد و در دوم خشک و در اوائل دوم نیز سرد و خشک گفته اند و با قوت قابضه و تخم آن در اول سرد و در دوم خشک و قابض و مائی آن سرد و خشک قابض بدل بستانی آن حماض اترج و بدل آن بطباط است

**حماما** و امامو و اموس نیز گویند و آن چند نوع باشد در سوم گرم و خشک و بعضی در دوم خشک گفته اند بدل آن بوزن آن اسارون با عود یا قرنفل یا وج و نصف آن زیره سفید است

**حمص** بفارسی نخود و بهندی چنا نامند بری و بستانی میباشد بری را حمص کرسنی نامند در اول گرم و خشک در

آن در جزو آن گرم تر و خشک تر از آن نیز و لبقراط در دوم
گرم و نزد او اول خشک و سبز تازه آن در اول تر و قوت آن تا
سه سال باقی میماند و مولد ریاح و نفاخ و بدل آن در قوت با
لوبیا و در سایر افعال ترمس **حنا** بفارسی به تخفیف
نون آمده بهندی مهندی گویند نباتی است معروف مرکب القوی
مایل ببرودی و در دوم خشک و در اول گرم نیز گفته اند
بدل آن روغن مرزنجوش **حنظل** بهندی اندراین کا پهل
ثمر گیاهی است مشهور در چهارم گرم و در سوم نیز گفته اند و در
دوم خشک بدل آن حب الخروع است و گویند بوزن آن خردل
و چهار دانگ وزن آن قثاء الحمار و گویند بوزن آن حرمل است
**خود** و بزاء معجمه نیز آمده است و آنرا کرفس بفارسی نور
نامند از جمله اشجار قریب بدرخت خرماست نبطی و رومی
میباشد نبطی در اول گرم و در دوم خشک و رومی آن
در سوم گرم و در اول خشک بدل آن مرزنجوش و ثلث وزن آن

## حرف خاء معجمه

خُبّازی بفارسی نان کلاغ و پنیرک خیر و نباتی است و آن
سه نوع باشد بستانی و بری و بری دو قسم است صغیر و عظیم
و آن را اول سرد و تر گویند در دوم و بعضی معتدل در
برودت و حرارت و بعضی بری آنرا مایل بحرارت دانسته اند
و تخم آن در برودت و رطوبت زیاده از بستانی است ملین الطبع
بدلش تخم خطمی **خَبَثُ الرَّصاص** ثفل قلعیست بغایت
سرد و خشک و قابض بدلش اسفیداج رصاص **خُبّه**
باصفهانی خاکشی و بهندی خوب کلان گویند تخمی است زیره
که صغیر و کبیر باشد صغیر آن در اول دوم گرم و در اول تر و
کبیر آن در آخر دوم گرم باشد بدل آن در امراض باه و تسمین و
مانند آن تودری است **خربق** دو نوع باشد سفید و سیاه
سفید آن بیخ گیاهی است برگ آن شبیه به برگ بارتنگ و
از آن عریض تر و اسود را بهندی کٹکی گویند و آن بیخ گیاهی است
سیاه پر گره مجوف سفید آن در وسط سوم گرم و خشک و
سیاه آن در آخر سوم گرم و خشک بدل خربق سیاه خربق

سفید است و گویند ماذریون و چهار دانگ آن غاریقون و یا ماهی
زهرج و غیره وزن آن ماذریون و بوزن آن بیخ کبر و یا کبیکج است
**خردل** بهندی رای نامند تخم گیاهی است بزرگ ابن اشبه
به تخم ترب و کوچکتر از آن و خشن اندک تند بود در چهارم گرم و خشک
بدلش وزن آن حب الرشاد و حرمل **خرنوب** و فتح
اول نیز آمده بستانی و بری میباشد بستانی درختی است عظیم
به بزرگی گردکان و آن در اول سرد و در دوم خشک و
با قوت قابضه و مسهله بعضی خصوص تازهٔ آن و بسیار رسیده
شیرین آن در اول گرم و بری آن در دوم سرد و خشک و
بسیار قابض بدل تخم آن بوزن آن هریک از قرظ و شراب شیث
و عفص است **خروع** بفارسی بید انجیر و بهندی ارند نامند
و دو نوع باشد سفید و سرخ مائل به بنفشی و آن در آخر دوم
گرم و خشک است بدل آن عشر آن حب السلاطین یعنی جمال گوته
و بدل روغن آن روغن ترب است **خزامی** گویند که بفارسی
شب انبوی و شب بوی نیز نامند خصوص سفید آنرا و بعضی گل مریم

نیز گفته اند در ماهیت آن اختلاف است بعضی گویند گیاهی است بسیار
خوشبو که بفارسی خیری دشتی نامند و انطاکی غیر خیری دانسته
و گفته که گیاهی است لطیف قریب به بنفشه و یوسف بغدادی و
صاحب اختیارات و دیگران نیز خیری بری دانسته و گفته اند
که گیاهیست شاخ دراز و برگ آن ریزه و گل آن سرخ بنفشجی
در اول دوم گرم و خشک و بعضی تر دانسته اند و گل آن
گرم تر از گیاه آن بدلش بابونه است و پیاز و برگ و تخم آن در
افعال ضعیف تر و غیر مستعمل خس ۞ بفارسی کاهو نیز نامند
است معروف بستانی و بری باشد بستانی آن سرد و تر
در اوائل دوم و تخم آن در دوم سرد و خشک و مخدر و منوم
و مسکن مواد متحرکه و بری آن سرد و تر و در رطوبت کمتر از بستانی
و بعضی گفته اند سردی آن نیز کمتر از بستانی است بدلش خشخاش
یا دم الاخوین خشخاش بهندی پوست نامند و صنف باشد
بستانی که خشخاش سفید است و بری که خشخاش سیاه است پوست آن
در دوم سرد و در اول خشک و بعضی در سوم گفته اند و افیون

ناگرفته آن قوی تر از افیون گرفته و تخم آن در دوم سرد

و در اول تر مخدر و منوم و روغن آن در افعال از تخم آن ضعیف

تر و منوم و مسدد و بدل بستانی آن کاهو است و بدل بری کاهوی

بری است **خشتکنجبین** معرب از انگبین خشک است عسلی است

بغایت خشک و تند بود که از جبال فارس حدود کازرون خیزد

سبز زرد و سفید و سیاه و سرخ میباشد در چهارم گرم و خشک

بدلش بوزن آن عسل و نیم وزن آن کز انگبین و گویند

یک و نیم وزن آن عسل است **خصی الثعلب** بیخی است

سفید شفاف از سورنجان کوچکتر و طعم آن شیرین و بالزوجت

و اندک تندی و چند نوع میباشد و بیشتر در روم و مصر بهم رسد

اما رومی بهتر است نوع اول آن گرم و تر در جزو اول و نوع

دوم در دوم و نوع سوم در سوم و همه با رطوبت فضلیه بدل از وی

تخم رطبه و تخم زردک است و بدل مصری بوزیدان و نیم وزن

آن الجزره و گویند بوزن آن تخم اسپست است **خصی الدیک**

صاحب تحفة المومنین نوشته که حب البان است و صاحب تذکره

وغیره غیر آن دانسته وگفته اند گیاه آن شبیه بعنب الثعلب است
در دوم گرم و خشک بدل آن زیره **خطمی** و بکسر خا نیز آمده
است گیاهی است معروف و از انواع خبازی شمرده اند طبیعت آن
جالینوس سرد و تر دانسته و شیخ الرئیس گرم باعتدال گفته
تخم و بیخ اندر قوه مانند گل آن و از آن بسیار قوی تر و بتجفیف آن
بیشتر و لطیف تر گفته و دیگران معتدل القوی و مائل بسردی و تری
دانسته بدلش خبازی و صمغ خطمی که هنگام گرمی هوا از درخت
آن میگیرند و زرد و سرخ رنگ میباشد جهت تسکین عطش و
حبس بطن و قی صفراوی مجرب گفته اند **خل** بفارسی سرکه
نامند از اکثر چیزها مانند انگور و مویز و خرما و انجیر و شکر
آب نیشکر و تاڑی و عسل و امثال اینها از هر میوه آبدار و شیرین
و از حبوب نیز مانند برنج وغیره ترتیب می دهند و بهترین همه
انگوری است و آن مرکب القوی از جوهر حار لطیف قلیل و جوهر
بارد و لطیف کثیر و در دوم سرد و خشک است و گویند خشکی آن
در سوم است و بعضی گرم تر و خشک تر از آن بدل آن در بعضی امور

شراب و در بعضی آب لیمو است خلاف بفارسی بید ساده
نامند گل آن در دوم سرد و در اول تر و برگ آن سرد و خشک
و ثمر آن در اول سرد و تر و با اندک قوت قبضی و لذعی و تجفیفی
روغن آن بارد و مجفف بدل آن ریباس خلاف البلخی
بفارسی بید مشک نامند طبیعت آن جالینوس سرد و تر دانسته
و جمعی در اول گرم و مایل بخشکی گفته و بقول صاحب مخزن قول
جالینوس اصح است و روغن شکوفه آن سرد و تر و مجفف
بدل عرق آن نیلوفر یا بید ساده است خنثی گیاهی است
شبیه باشراش که بفارسی سریش نامند یوسف بغدادی نوشته
که غلط گفته کسی که بیخ آنرا اسریش دانسته بلکه غیر آنست برگ آن
شبیه به گندنا و از آن لطیف تر در آخر دوم گرم و خشک بدل
آن در باه شقاقل و در سموم اسفیل است خندروس
بفارسی ذرت مکه و بهندی جوار نامند ثمر نباتی است در خوشه
مایل بحرارت و در دوم خشک گویند معتدل در حرارت و برودت
بدل آن ذرت است که آنرا جاورس و بهندی باجرا گویند خولنجان

بهندی کلیجن و کلاجن نامند پنجی است سرخ تیره پر کره تند بو و تند طعم
در آخر دوم گرم و خشک و گویند در سوم بدلش دار چینی
و کبابه است **خیار شنبر** بفارسی خیار چنبر و بهندی املتاس
نامند ثمر درختی است در بزرگی تا بقدر درخت گردکان در اول گرم
و تر و گویند معتدل در گرمی و تری بدل آن سه وزن آن مویز منقی
باندک ترو نیم وزن آن ترنجبین است

## حرف دال مهمله

**دادی** بفارسی جوجاو و نامند قسمی از هوفاریقون است
و مراد از مطلق آن داذی فارسی است و آن دانه ایست مانند
جو و باریکتر و درازتر از آن در اول گرم و در دوم خشک و تا چهار
سال قوت آن باقی ماند و گویند گرم و خشک در دوم و بعضی سرد
دانسته اند بدلش در تحلیل صلابات چهار دانگ وزن آن بادام
و دو ثلث آن اهل مگر در ستنبی که اهل مناسب نیست **دار صینی**
بفارسی دار چینی است پوست شاخهای درختی است که منبت آن
سر اندیب است و دیگر جزایر در آخر دوم گرم و خشک و قوت آن

تا پانزده سال باقی میماند بدل آن در تحلیل و تلطیف و تقویت عدم

مثل وزن آن اهل و کبابه در اصلاح او و به سلیخه و در باره

خولنجان ور وعن آن بسیار گرم و خشک تا سوم **دار شیشعان**

اسم فارسی است بهندی آنرا کائی پهل گویند پوست سطبریست مانند

سلیخه مایل بسرخی و بعضی سرخ و خوشبو با حراقت و عفوصت

گرم در اول و خشک در دوم با قوت بارده و قابضه و گویند

گرم و خشک در دوم و بعضی سرد دانسته اند بدل آن بوزن

آن اسارون و دو ثلث آن زراوند مدحرج و نصف آن درونج

است **دار فلفل** بفارسی فلفل دراز و بهندی پیپل نامند

ثمر نباتی است در آخر دوم گرم و خشک و بعضی در اول سوم گفته اند

بدل آن بوزن آن فلفل سفید و گویند بوزن آن زنجبیل و زرنباد است

**دبق** بفارسی مویزک عسلی نامند دانه ایست از نخود کوچکتر

سبز رنگ گرم در آخر دوم و خشک در اول و با رطوبت فضلیه

غیر لزجه و بعضی در سوم گرم و خشک دانسته اند بدل آن در تحلیل

نصف وزن آن اهل و چهار دانگ آن نادام و در سایر افعال نیم وزن

آن عاقرقرحا **دُخن** بفارسی ارزن وبهندی کنگنی نامند نوعی
ازجاورس است دوقسم میباشد سرد در آخر اول وخشک در دوم
ازجاورس درخشکی کمتر بدل آن برنج است **دردار** آنرا وارن
وسفید دار ودرخت پشه نیز نامند جهت آنکه در جوف ثمر آن پشه
متکون میشود در اول سرد وخشک بدل آن خشیزک است که آنرا
درمنه ترکی گویند **دُردی** بفارسی لای نامند ته نشین عصارات است
وبهترین همه ته نشین شراب است که خشک انرا طرطیر گویند وبفارسی
دار تو نامند در سوم گرم وخشک بدل آن زرنیخ سرخ است
**درونج** بیخی است عقربی شکل در سوم گرم وخشک بدل آن
در رفع مضرت ریاح رحم بوزن آن زرنباد ودو ثلث آن قرنفل
د گویند بدل آن عاقرقرحا است **دِفلی** بفارسی خرزهره
وبهندی کنیر نامند نباتی است مقدار یکدو ذرع در آخر سوم گرم خشک
وباقوت سمیت بدل آن در تحلیل اورام صلبه بوزن آن اکلیل الملک
یا بابونه وثلث آن برگ انجیر **دلیک** ثمر گلسرخ صحرائی مانند ثمر
گلسرخ بستانی در دوم سرد وخشک بدل آن ثمر گلسرخ بستانی.

دم الاخوین آنرا دم التنین و دم الثعبان نیز گویند و بفارسی خون سیاوشان و بهندی هیراد وکهی و رنگ برت نیز نامند بهترین آن خالص الحمرت مایل به بنفشی در سوم سرد و خشک و بعضی در دوم گفته اند و باقوت قابضه شدید و یو حنا گرم در اول و خشک در دوم دانسته بدل آن شادنج و عصاره حبس است دوقو تخم گزر بری است در سوم گرم و در دوم خشک و بعضی در دوم گرم و خشک دانسته بدل آن دو وزن آن تخم زردک است و گویند بوزن آن تخم کرفس است دهن البلسان بفارسی روغن بلسان نامند سه نوع است خالص و مصنوع و مرکب بدل آن یک وزن و نیم تا دو وزن روغن زیتون کهنه یا روغن زیت تازه یا روغن زارقی یا روغن ترنج که در آن حب و عود بلسان جوشانیده باشند و گویند روغن گاوی که در آن مرکی جوشانیده باشند و گویند روغن نارجیل

## حرف ذال معجمه

ذاقنی ویداس قسمی از ماذریون عریض الورق است در آخر سوم گرم و خشک بدلش دو وزن آن ماذریون است ذنبل بفارسی و بهندی نیز کج کڑه نامند پوست سنگ پشت هندی است و گویند

استخوان آنست بغایت سیاه سرد و خشک بدل آن استخوان شتر نیز آن

ذنب الخیل در شام مشهور بذنب الفرس ست نباتی ست و

دو نوع میباشد در اول دوم سرد و در آخر آن خشک بدل آن انجبار

ذنب العقرب و دکیاهی ست پنج آن باریک و شاخهای آن سفید

و مجوف در آخر دوم کرم و در سوم خشک و گفته اند در آخر دوم کرم

و خشک ست و با رطوبت فضلیه بدلش ربع آن بخور مریم ست

ذنب السبع کیاهی ست ساق آن بقدر دو درع در اول کرم

و در دوم خشک با رطوبت لزجه و قوت قابضه و بعضی سرد دانسته

اند بدلش عنب الثعلب ست ذهب بفارسی زر و بهندی سونا

مانند اشرف فلزات ست معتدل مایل بحرارت و با رطوبت عزیز

بدل محلول آن یا قوت محلول ست بعضی گفته اند بدل آن در علاج

قلب بوزن آن مروارید و بعضی بکوزن و نصف آن نقره نیز گفته اند

## حرف رای مهمله

راتیانج راتینج و رتیانج و رخبینه و رشنینه نیز نامند صمغ صنوبر است

و سه نوع میباشد یکی سایل باشد و منجمد نگردد و آنرا زفت رطب نامند

دوم آنکه منجمد باشد مانند صمغ دیگر سوم آنکه پاتش آنرا طبخ دهند تا منجمد و منعقد

گردد و بهترینش آنست که رنگ آن سفید مائل بزردی باشد و بوی

صنوبر از آن آید در آخر سوم گرم و خشک و بعضی در چهارم گفته اند

و عیسی در سوم گرم و در اول خشک گفته اند و نوع آتش دیده آن گرم

تر از آتش نادیده آن بدل آن علک البطم و قنه گویند بدل آن زفت

کهنه است **رازیانج** بفارسی رازیانه و بادیان و بهندی سونف

نامند تخمی است معروف و دو نوع باشد بستانی و بری بهترین آن

بستانی است و آن در اول سوم گرم و در آخر اول خشک بقراط

گرم در دوم و خشک در اول دانسته و تخم آن گرم تر از برگ آن

و بیخ آن قوی تر از سائر اجزائی آن بدل بستانی تخم کرفس است

**راسن** آنرا زنجبیل شامی گویند بیخ نباتی است خشبی خوشبو

تند طعم با قوتی رنگ مائل بسبزی در اول سوم گرم و خشک و با

رطوبت فضلیه و در دوم نیز گرم و خشک گفته اند بدل آن بوزن آن ابرسا

و یا قسط شیرین **رامک** از ادویه مرکبه از ترکیب جالینوس است

و آن قرصی است که در قدیم از عصاره غوره چشنه یا بهاخته اند و در

زمان از بازو و دو شاب خرما ترتیب میدهند در دوم سرد و خشک

و بعضی گرم دانسته اند بدل آن شک **راوند** و بیونانی نیز آمده

و بفارسی نیز بهمین اسم شهرت یافته و بیخ جگری نیز نامند بیخ ریباس

است مرکب القوی و در اول دوم گرم و خشک و مبرد بالعرض

بشدت تحلیل و با رطوبت فضلیه و لهذا ابرودی آنرا گرم میخورد

بدل آن در امراض معده و جگر یک و زن و نیم آن گلسرخ و خمس آن

سنبل است **رعی الابل** گیاهی است بقدر نبات زردک و پنج

آن بسطبری انگشتی در اول گرم و در دوم خشک گویند در سوم

گرم و خشک بدلش خشیزک است **رعی الحمام** و بفارسی کاوشتک و

دیوشتک نامند گیاهیست طول آن زیاده بر شبری و برگ آن

دندانه دار مایل بسفیدی در دوم گرم و خشک و در اول گرم

نیز گفته اند بدل آن فوه الصبغ یعنی مجیٹه است **ریباس** بفارسی

ریواس و ریواج و جگری نیز نامند نباتی است بقدر یک ذراع

شبیه بسلق در دوم سرد و خشک بدل آن حماض اترج و اغوره

**ریحان السلیمان** و آنرا جمسفرم و جماهو سلیمان نیز نامند گیاه سنبت

از جنس عشقه شبیه به شبت تر و تازه برگ آن شبیه برگ خطمی و حکیم میر محمد مومن در تحفه نوشته که در کتب ادویه مفرده نوشته اند که گیاهی در اصفهان مشهور بگل عقرب است گرم و خشک بدل آن مرزنجوش است و گویند نیم وزن آن شیخ یعنی درمنه و نیم وزن آن عنب الثعلب

## حرف زای معجمه

**زاج اصفر** یعنی زاج زرد که بهندی کسیس نامند بهترین اقسام زاجات است در سوم گرم و خشک و سوخته آن لطیف تر بخلاف سایر املاح که محرق آنها قوی تر میشود و مغسول آنرا حدت کمتر بدل آن زنگار است **زباد** بهندی میدبکسر اول نامند نوعی از عطریات سیاه رنگ مائل بسرخی سیالی در سوم گرم و در یبوست معتدل آن غالیه است **زبد** بفارسی روغن تازه و مسکه و زروغن و بهندی گهی نامند عبارت از روغن گاو گوسفند و گاومیش است در اول گرم و در آخر آن تر و کهنه آن گرم و تر و تری آن کمتر و زود مستحیل بخلط غالب میگردد خصوصا با صفرا بدل آن شیر تازه دوشیده که بجوشانند تا جنس آن سوخته گردد

زبد البحر بفارسی کف دریا و بهندی سمندر پهین نامند گفته اند جسمی است مرکب از اجزاء لطیفه ارضیه و اجزاء هوائیه مجتمعه با رطوبت دریا در سوم گرم و خشک بدل آن شیح یعنی درمنه و بدل آن طلا گجر قلیشورا است

زبرجد ارسطاطالیس زبرجد و زمرد هر دو را از یک معدن میداند و در معدن طلا کون می یابد در سوم سرد و خشک و الطا در چهارم دانسته بدل آن زمرد است

زبیب بفارسی مویز نامند و آن انگور رسیده بدرخت خشک شده است و انواع میباشند بحسب انواع انگور انچه از انگور سفید است گرمی آن کمتر از سیاه آن همچنین بسیار شیرین آنرا گرمی زیاده از کم شیرین و مایل به ترشی آن معتدل و نیرو ترین همه سفید و بعد از آن سرخ و بعد ازان سیاه آن و خشک کم گوشت پر دانه مایل به پوست و قابض و دانه آن سرد در اول و خشک در دوم بدل آن کشمش است

زبیب الجبل در زینت بربری صعف نیز نامند و بفارسی مویزک گویند نبات آن شبیه تباک و ازان است در آخر سوم گرم و خشک بدل آن در ضماد دو وزن آن عاقرقرحا

زجاج بفارسی آبگینه و شیشه نامند دو نوع است معدنی و

مصنوعی گرم در اول و خشک در دوم و مصنوع آن گرم و تر بدل آن
زبرجد است **زراوند** دو قسم میباشد نر و ماده قسم نر را طویل و
ماده آنرا مدحرج نامند و از مطلق آن مراد زراوند طویل است
بیخی است به سطبر انگشتی و قوی تر و باریکتر نیز قسم اول در سوم
گرم و در دوم خشک بدل آن زراوند طویل زراوند مدحرج
گویند بدل آن در تحلیل صلابات سپر زشیطرج و در ریاح بوزن آن
زرنباد و نصف آن انزروت و در تحفیف عسالیج الکرم است
**زراوند مدحرج** بفارسی زراوند گرد نامند بیخی است مدور
بقدر فندق و اندک کوچکتر و بزرگتر ازان نیز با اندک پهنی در دوم
گرم و خشک بدل آن زراوند طویل بوزن آن و نیم وزن آن
ریوند چینی و گویند بوزن آن زرنباد و نصف آن قسط و ثلث آن
بسباسه است **زرنبگ** بهندی برهمی و برهمی گویند نباتی است
از برگ صعتر بری عریض تر و مائل بزردی و خوشبو شبیه ببوی ترنج
در آخر دوم گرم و خشک بدل آن دو وزن آن دارچینی گویند
کبابه و سلیخه و گویند سنبل الطیب است **زرنباد** بیخی است تند بوی

وعطریت دو نوع میباشد یک کوچک و آنرا در هندی کچور نامند دوم
بزرگ و این را در هندی کچور گویند در جبر دوم گرم و خشک
وباریطوبت فضلیه بدل آن در تفریح بوزیدان و درونج و درد
زهرها مثل آن درونج و نیم وزن آن دانه ترنج و چهار دانگ آن
طرخسفوق یعنی هندبا بری است **زرنیخ** بهندی هرتال نامند
جسمی است که متکون میگردد در معدن خود و آن انواع است سفید
سرخ و زرد و سبز و سیاه زرد آن در سوم گرم و خشک و سرخ
آن در چهارم و سه نوع دیگر از همه اقوی از سمومات اند و گفته اند
سیاه آن در چهارم و زرد در اول چهارم و سبز در وسط سوم
سرخ و سفید در اول آن و قوت آن تا هفت سال باقی میماند گل
زرنیخ زرد و نصف وزن آن سرخ و بدل آن هرد و در اکثر افعال
کبریت است **زرنبر** گل نباتی است که در کوهستان جرجان هم
میرسد بفارسی اسپرک نامند سرد و خشک با اندک حرارتی است
بدلش نصف وزنش قوه **زرنباد** گیاه ازادویه مجهوله الماهیة
امین الدوله گفته که آنرا در خراسان گل عاشقان نامند و گیا

آن از یک درم زیاده صاحب اختیارات بدیعی گفته درختی است

که در ولایت کازرون بسیار میباشد برگ آن مانند برگ زیتون

باشد و بعضی درخت اترج را دانسته اند و بعضی آزاد درخت را گفته

گرم و خشک است بدل آن بوزن آن قنطوریون و فستق و گویند

دو وزن آن خیار زه و بوزن آن حب الاترج و گویند بدل آن

نیم وزن آن زعفران است **زعرور** بفارسی کیل گویند بنا

بستانی و جبلی باشد جبلی کوچکتر از بستانی است و آن دو نوع باشد

سرخ و زرد و بستانی در آخر دوم سرد و در اول خشک و بعضی

تر دانسته اند و طبیعت جبلی سرخ قریب به بستانی است و زرد آن

سرد و خشک و قابض تر از سنجد بدل بستانی آن سبب ترش است

**زعفران** بهندی کیسر نامند تارهای گلی است شبیه بعصفر

بسیار خوشبو و زرد و تیره رنگ مایل بسرخی در دوم گرم

و در اول خشک و بعضی در سوم گرم و در دوم خشک گفته اند

و بقول صاحب مخزن قول اول اصح است بدل آن بوزن آن اسقط

و ثلث آن دانه اترج و ربع آن سنبل و سدس آن سلیخه است ؛

زفت بحری چیزیست شبیه بقطران سیاه و سیال آن از
زمین مانند نفط حاصل شود و سیال آن قیرست که بر کشتی ها و حمامها
وغیره برائی استحکام و عدم نفوذ آب در آنها می مالند گرم و خشک
است بدلش قطران و گویند جاوشیر و دوشاب خرما است
بالسویه زفت الرطب رطوبتی است که از درخت صنوبری بر که
قسم نر آن است سیلان مینماید در سوم گرم و در اول خشک بدل
آن بوزن آن قیرست و گویند ربع آن قطران است زعرور
بهندی تهور مند از جمله اشجار است دو نوع میباشد حجازی و
شامی گرم و خشک بدلش نفط است زمرد و بذال معجمه نیز آمده
و بهندی پنا مند از جمله احجار نفیسه است وآن اقسام باشد طبیعت
اقسام آن در دوم سرد و در سوم خشک و قوة آن مدتی مدید
می ماند بدلش در رفع سموم زبرجد و در رفع اسهال مرجان است
زنجار بفارسی زنگار و گویند زنگ مس است وانواع میباشد
معدنی و غیر معدنی مصنوع در چهارم گرم و خشک بدل آن بوزن آن
اقلیمیا و نیم وزن آن بخفر یعنی سنگرف زنجبیل بهندی تر و تازه

آنرا دربرگ و خشک آنرا اسونٹهه گویند بخی ہست معروف تر وتازه آن
در سوم گرم و در اول خشک و خشک آن در دوم خشک و با رطوبت
فضلیه بدلش دار فلفل ہست زنجفر بفارسی شنگرف نامند و آن
معروف ہست و دو نوع میباشد معدنی و مصنوعی گرم و خشک در دوم
و بعضی خشک در سوم و بعضی در دوم سرد دانسته اند بدلش شادنج
و گویند مرداسنگ و سفید آب بدل اوست زنبق بفارسی
سوسن آزاد نامند و گویند که آن غیر سوسن سفید ہست و غیر یاسمین
در دوم گرم و در یبوست معتدل و بعضی در اول گرم دانسته اند
بدل آن در ہمہ افعال روغن ابرسا و در غیر اسهال روغن
نرگس ہست زوفای یابس گیاہی ہست مفروش بر روی زمین
برگ آن شبیه بصعتر بستانی و مرزنجوش بستانی آن در دوم گرم
و در سوم آن خشک و کوہی آن قوی تر از بستانی بدل آن صعتر ہست
زوفای رطب چرکیست که در دنبه زیر موئی شکم و کنج ران
و زیر دم گوسپندان در بلاد ارمن بسبب چریدن گیاہی شیر دار
و با حدت از منافذ بطریق ترشح بیشتر بر می آید و دران موضع

جمع و منعقد میکردد و در دوم گرم در اول تر گویند در اول خشک است

بدل آن لادن و مغز ساق گاو و گوسپند زهرة الملح چیزیست

شبیه بشوره و شور طعم و زعفرانی رنگ و تند و بغایت گرم و خشک

و تند بدلش یکوزن و نیم او نمک هندیست زیبق بفارسی سیماب

و بهندی پاره گویند در دوم سرد و در سوم تر گفته اند و بعضی گرم

و تر دانسته اند مصعد آن بسیار گرم و باحدت و از سموم قتاله است

بدلش رصاص محلول است

## حرف سین مهمله

ساداوران بفارسی سیاه داران یعنی سیاهی درختان

چه دار بلغت فارسی درخت است و الف و نون برای جمع و آن چیزیست

سیاه مایل بسرخی و براق شبیه بشبنج صاحب منهاج گوید صمغ است

و صاحب جامع گوید چیزیست مانند صمغ که اندرون بیخ درخت

گردکان که مجوف شده باشد یابند و صاحب اختیارات بدیعی

گفته چیزیست که در میان درخت عظیم یافته میشود در دوم سرد و خشک

و با اندکی حرارت محلله بدل آن دو وزن آن سوم دهنت ساذج

بهندی تیزپات مانند برگ درخت هندی است در سوم گرم و در دوم
خشک بدل آن دو وزن سنبل هندی است و گویند سلیخه و یا طالیسفر است

**سپستان** بهندی لسوڑا مانند ثمر درختی است دو نوع
میباشد در حرارت و برودت معتدل و در اول تر بدل آن خطمی
است **سنخار** گیاهی است شبیه باذخر و پر شاخ و تلخ و بدبو در سوم
گرم و خشک بدل آن یک وزن و نیم آن اذخر است **سداب**
بهندی سانول و ساتری و تیلی گویند سه نوع است بستانی و بری
و جبلی بستانی آن در سوم گرم و خشک و تازه آن بگرمی و خشکی کمتر
تا دوم و بری در چهارم گرم و خشک و وائسیت بر آن غالب
صمغ بستانی و بری آن بغایت گرم و خشک و گرمی آن کمتر از خشکی
آن بدل بستانی آن صعتر است و گویند نعناع و فودنج **سرخس**
بهندی کیل... مانند پنجی است سیاه رنگ مائل بسرخی در دوم
گرم و در اول خشک بدل آن تنبیل **سرو** درخت عرعر است
دو نوع باشد بری و بستانی در اول گرم و گویند در حرارت معتدل
در سوم خشک و ذ آن از سایر اجزا گرم و صمغ آن گرم حاد حریف

بدل آن بوزن آن انزروت سرخ ونصف آن پوست انار **سُعد**
بفارسی مشک زمین و بهندی مُتهه پَچی است بعضی مدور طولانی و بعضی
مفرطح و انواع میباشد در آخر دوم گرم و خشک و بعضی در اول
گرم و در دوم خشک دانسته اند بدل آن مثل آن سنبل الطیب
ونصف آن مر و ربع آن دارچینی است **سَفَرجَل** بفارسی به
مانند ثمری است معروف و سه قسم باشد شیرین ترش و مز شیرین آن
در حرارت و برودت قریب باعتدال و گویند مائل بحرارت و
در آخر اول تر است و ترش آن در اول سرد و در دوم خشک
و مز آن معتدل در حرارت و برودت و در دوم خشک و رب
شیرین قریب باعتدال و یبوست در ان غالب و قبض آن کمتر
از ترش آن در جمیع افعال مانند آن و رب ترش در آخر اول
سرد و خشک و قابض و روغن به شیرین سرد و تر و قابض بدل
آن بذر قطوناست **سَقمُونیا** بعربی محموده مانند شیر نباتی است
که در کوهستان و زمین سنگلاخ میروید در سوم گرم و در آخر
دوم خشک و بعضی در سوم نیز خشک دانسته اند بدل سقمونیا تُربد

ونیم آن صبر زرد ونیم وزن آن هلیله زرد وگویند لانخیه است موثک

اصلی وغیر اصلی میباشد اصلی آن متخذ از عصارهٔ آمله رطب است

وآنرا اسک چینی نیز نامند وغیر اصلی آن مرکب از ماز وعصارهٔ

خرماء خام است در دوم سرد ودر اول گرم ودر دوم خشک نیز

گفته اند بدل آن رامک است **سکبینج** بفارسی سکبینه وبهندی

کندل نامند صمغ نباتی است در شکل شبیه بجبار وگفته اند که دو نوع

میباشد در سوم گرم وخشک وبعضی خشکی آنرا در دوم دانسته اند

بدل آن قنه گویند در رفع سموم را تاج است **سکر**

بفارسی شکر بشین معجمه وبهندی کهانڈ گویند از عصارهٔ نیشکر میسازند

آب تازه نیشکر در اول گرم ودر اخر آن تر وشکر سفید در

دوم گرم ودر اول خشک وشکر سرخ در آخر دوم گرم ودر

آخر اول خشک وسلیمانی در آخر اول گرم ودر اول تر وطبرزد

ونبات قریب باعتدال بدل آن در تقویت باه وتلیین وترطیب

بوزن آن ترنجبین ویا گزانگبین یا شیر تازه دوشیده ودر تسکین قولنج

عسل است **سکر العشر** بفارسی خرک وبهندی اک نامند مشلیمے

است که بعضی شیرخشت ثمر در بلاد خراسان منعقد میگردد گرم و خشک
در اول و این تلمیذ معتدل و الطف از شکر دانسته و بعضی معتدل
مایل بحرارت و حجازی ان گرم تر از یمانی است بدل ان بعضی شکر
تیغال گفته اند **سلیخه** بهندی تج نامند پوست شاخهای
درختی است در آخر دوم گرم و خشک و در سوم نیز گفته اند بدل
آن دارچینی و قرفة الطیب است **سماق** ثمر درختی است بقدر
عدس و بعضی سبز گرد و بعضی کوچکتر و پهن تر از ان و سفوف کردی که بر روی
آنست از اکر و سماق نامند و آن دو نوع باشد بستانی و جبلی
بستانی آن سرد و خشک در دوم و جبلی آن در سوم خشک
و برودت برگ آن کمتر از دانه آن بدل آن سرد اقاقیا است
**سمسم** مشهور بکسر هر دو سین است بفارسی کنجد و بهندی
تل نامند و آن مشهور است در آخر اول گرم و تر و با رطوبة لزجة
و در دوم گرم و تر نیز گفته اند و روغن آن در دوم گرم و تر
بدل آن تخم کتان بدل روغن آن روغن بادام شیرین است **سینا**
برگ گیاهی است حجازی و از استنائی مکی گویند در آخر دوم گرم

و در اول خشک بدل آن مثل تربد و نصف هلیله زرد و ربع آن بنفشه
است **سُنبُل** سنبل هندی است که آن سنبل الطیب است و بهندی
بالچهر نامند گیاهی است بی ثمر و بی گل در آخر دوم گرم و خشک و
جالینوس در اول گرم و در دوم خشک و بعضی در سوم خشک گفته اند
بدل آن اذخر یکی بوزن آن و گویند ساذج هندی است ❁
**سَنْکدُوس** بهندی چندروس نامند چیزی است شبیه
بکهربا و از جنس آن و زرد رنگ و آن چهار نوع میباشد در دوم
گرم و در اول سوم خشک و در اول گرم و خشک نیز گفته اند بدل
آن نصف وزن آن کهربا و ربع آن ساذج هندی است
**سُورِنجَان** بیخی است شبیه ببیخ صحرائی صنوبری شکل
باشد که بهمن و سه نوع میباشد یکی سفید و طعم آن شیرین و دوم ظاهر
و باطن آن هردو زرد و مایل به تیرگی و سرخی سوم ظاهر و باطن
آن مایل بسیاهی و ظاهر آن تیره تر و تلخ طعم بهترین آن نوع
اول است در سوم گرم و در دوم خشک و با رطوبت فضلیه و بزعم
بعضی سفید آن در حرارت معتدل بدل آن را در اوجاع مفاصل بوزن

آن حنا و نفقت زن آن مقل است **سوس** بفارسی شیرازی
مهک و بیخ آنرا بیخ مهک و بهندی ملٹهی نامند نباتی است که
در اکثر بلاد بهم رسد گرم در دوم و خشک در اول و بعضی گرم
در اول و بعضی معتدل در رطوبت و یبوست و بعضی سرد
و خشک دانسته اند بقول صاحب مخزن قول اول اصح است
با رطوبة غرویه و رب آن گرم و خشک در دوم بدل بیخ آن که
اصل سوس است در اوجاع صدر بوزن آن کتیرا **سستبان**
گویند بهندی انرا کل الوال نامند در ماهیت ان اختلاف است
صاحب منهاج و توابع آن دانسته اند که تخم سنجشبت باشد و بعضی
گفته اند که ثمر اثل است و بعضی دانسته که درختی است بقامت دو
ذرع تا چهار ذرع بحسب اماکن الی غیر ذالک و الوال هندی
مشابه این است مایل بگرمی و در دوم خشک در دوم گرم
و تر گفته اند بدل آن با آلو در است **سیسالیوس** بفارسی
کاشم رومی نامند در ماهیت ان اختلاف است یوسف بغدادی
گفته که غیر کاشم است و کسی که کاشم دانسته غلط کرده و شیخ الرئیس

مبحث استسقا گفته که انجدان رومی است و از اجناس سالیوس و سیسالیون نیز نامند بالجمله در ماهیت آن اختلاف است بقول صاحب مخزن اصح اقوال آن است که نباتی است و چهار قسم میباشد همه اقسام آن گرم و خشک در دوم بدل آن انجدان است **سیسنبر** و **سوسنبر** بفارسی نمام نیز گویند و یوسف بغدادی غیر نمام گفته و این نباتی است از قبیل ریحان و مابین نعناع و فودنج بری و بستانی میباشد گرم و خشک در سوم و نیز در جزء دوم گرم و در اول آن خشک گفته اند بدل آن مرزنجوش با درنجبویه است

## حرف شین معجمه

**شادنج** بفارسی شادنه گویند و بسین مهمله نیز آمده و حجر الدم نیز نامند بجهة آنکه در هند نیز بهم میرسد دان سنگیست سرخ مدور شکل و بجا در شکل نیز با انواع متکثره و الوان مختلفه میباشد مغسول آن در جزء اول سرد و در دوم خشک و غیر مغسول آن در اول سرد و در آخر دوم خشک و بعضی در دوم سرد و در سوم خشک و بعضی در سوم گرم و خشک نیز گفته اند مستعمل مغسول است بدل آن

حجر مقناطیس سوخته و در اد و بیشتر حصف می و یا سرب سوخته نیم وزن
آن و چهار دانگ آن توتیا و در غیر آن دم الاخوین است شاه تره
بهندی پت پاپڑه مانند گیاهیست معروف و دو نوع میباشد
مرکب القوی و در حرارت معتدل و در دوم خشک و گویند در دوم
گرم است و شیخ الرئیس در اول سرد گفته و تخم آن معتدل الحرارت
است و محمد بن احمد و جالینوس را فعال قوی تر از سایر اجزای آن
دانسته اند بدل آن نصف وزن آن سنا و دو ثلث آن هلیله زرد
و گفته اند که استعمال آن با هلیله زرد اولی است جهت آنکه مضر طحال است
و هلیله مصلح است شاهسفرم و گسنه نیز آمن بفارسی شاهسپرم
و نیز بفارسی ناز بو معروف بریحان مطلق است و آن ریحان سبز
مایل بزردی ریزه برگ است و قسمی بزرگ برگ سبز تیره و صاحب
اختیارات بدیعی نوشته که حبق کرمانی است در اول گرم و در دوم
خشک بدلش بادرنجبویه است شب بفارسی زاک سفید
و بهندی پهتکری گویند مائیتی است که مجتمع و منعقد میکرد و آن انواع است
مجموع آن در دوم گرم و در سوم خشک و در سوم گرم نیز گفته اند

و بعضی سود دانسته واین بقول صاحب مخزن اصلی ندارد. بدلش نوشادر است

**شبت** که بفارسی شوت وشود وبهندی سوا نامند گیاهی است

معروف در آخر دوم گرم و در اول دوم خشک وگفته اند در آن

در آخر اول گرم و خشک آن در اول آن بدل آن تخم آن **ششبرم**

بکسر اول وسوم نیز آمده نباتی است که در بستان ها و کشت زار ها

روید در سوم گرم و در آخر دوم خشک و در دوم گرم و در سوم

خشک نیز گفته اند وشیر آن تا چهارم گرم و خشک بدل آن فرلیون

**شنت** در ماهیت آن اختلاف است یوسف بغدادی برگ سر

دانسته که از آن دباغت جلد مینمایند وگفته اند که گیاهی است

تلخ خوشبو که بآن پوست را دباغت مینمایند وانطاکی وحکیم میر محمد مومن

در تحفه نوشته اند که نباتی است بی ساق و گل در دوم سرد و

خشک بدل آن سماق است **شجرة ابی مالک** نباتی است

دو نوع میباشد بری و بحری و صاحب اختیارات بدیعی نوشته

که نوعی از کلیم شوی است در اول دوم گرم و در یبوست قریب

اعتدال بیخ آن ازاد و به شرابست مقطع بلغم وجالی و مسهل سودا

بدلش در ضماد بوزن آن حجر ارمنی است **شحم** بفارسی پیه نامند متولد
از اعضائی مفرده است که بر بعض اعضا شکل کرده و معده و مواسعا
و منعقد میکردد و طبیعت آن مختلف است بحسب طبایع حیوانات
از مطلق آن مراد پیه بز است بدل آن در جمیع افعال روغن
زیتون ازان بهتر است **شقاقل** بهندی ستالی و ستاور
نیز نامند بیخی است پر کره و اندک شیرین و بالزوجت و اول گرم و در
دوم تر و بارطوبت فضلیه بدل آن در تقویت باه حب الصنوبر
و بوزیدان است **شکاعی** بفارسی باد آورد و نیز گویند صحیح
آنست که غیر باد آورد است بلکه از اصناف است و گویند بهندی
اونٹ کٹارہ نامند نباتیست دو نوع میباشد گرم و خشک
در دوم و گویند در اول گرم و در سوم خشک و بعضی سرد نیز
گفته اند بدل آن باد آورد و در سایر افعال قریب باد آورد
و صاحب اختیارات بدیعی گفته بشیرازی آنرا مهک گویند
و وی نبات کوهی است و در زمین سیستان بهم میرسد **شکر تیغال**
بفارسی تیهال نامند خانه و غلاف حیوانی ست شبیه بمگس که در خار

آنرا و بت مثل کرم ابریشم از لعاب خود می تند و دران می میرد و بعضی را
سوراخ کرده بدر میرود و در حرارت معتدل و رطوبة بران غالب
و بالفز و جبت بدل آن نبات است شمع بفارسی موم نامند و
آن معروف است که جرم خانه زنبور عسل است را اول دوم کرم
در رطوبة معتدل بدل آن آرد باقلا شوکران بفارسی بیخ
تفت و تفت نام کوه است که دران بسیار و بد و آن بهتر و مستعمل است
در ماهیت آن اختلاف است ویقوریدوس در رابعه گفته بیخ نبات است
بالفز و جبت و ساق آن پر گره شبیه بشاخ رازیانه و سطبر تر ازان
در وس گفته برگ آن مانند برگ پروخ و بسیار زرد و بیخ آن باریک
و بی ثمر بعضی گفته اند که بیخ نباتی است که آنرا دوس نیز نامند
و بعضی گفته اند بزر البنج رومی است که آنرا دوس گویند و صاحب
اختیارات گفته آنرا اشوکران نامند و بعضی گفته اند بیخ نباتی است
که بهندی موته نامند در چهارم سرد و در سوم خشک بدل آن
بذر البنج است شونیز بهندی کلونجی نامند تخم نباتی است شبیه
بر ازیانه و ازان دراز تر و باریکتر در سوم گرم و خشک بدل آن انیسون

ست ونصف وزن آن تخم شبت **شبیح** بفارسی درمنه نامند نبات نیست
قریب به بلندی شبت وآن اقسام ست بهترین آن ارمنی است گرم
وخشک در دوم نیز گفته اند بدل آن بوزن آن افسنتین وبعضی
سداب را بدل آن دانسته اند **شیرخشت** بفارسی شیرخشک
نامند گفته اند که آن شبنمی ست در بلاد خراسان هرات و بعضی
بلاد فرنگ میریزد بر درختی که آنرا در خراسان کشیر وبر درختی دیگر
که کبیر نامند می نشیند وخشک ومنجمد میشود وتحقیق آنست که از
قبیل صمغ ست که از گره های آن درخت برمی آید ومنعقد میگردد
واز قبیل شبنم نیست وبعضی در عناب چیزی دیگر نیز گفته اند در
آخر اول گرم ودر رطوبت ویبوست معتدل بدل آن بوزن آن ترنجبین
ودر جمیع افعال سوا تقویت باه وضرر صاحبان قولنج مانند
ترنجبین ست **شیطرج** معرب چیترک هندی است وبهندی چیته
نیز نامند وگویند معرب شیتره فارسی ست رازی گفته دو نوع باشد
هندی وشامی وجالینوس نقل کرده که گیاهی ست که در مقابر
ودیوارهای کهنه ومواضع که کشت کار نمیشود میروید ودر آخر

سوم گرم و خشک بدل آن در علل سبز زرمرجان در غیر آن فوه
و زرنباد است **شبلم** بفارسی گندم دیوانه گویند از جهت
تجدید و سکر و آن دانه ایست از جو باریک تر و کوچکتر و با تلخی و میل
بسرخی در دوم گرم و خشک و خشکی آن زیاده است از گرمی آن چند قوی

## حرف صاد مهمله

**صبر** بهندی ایلوا و مصبر نیز نامند عصاره درختی است و بعضی
گفته اند صمغ درختی است و گفته اند صمغ سه قسم میباشد یکی عربی که
از جزیره سقوطره بهم میرسد و آنرا صبر سقوطری گویند و آن
زرد و زعفرانی تیره سرخ رنگ اشقر صاف و براق باشد
دوم هندی آن زرد کم رنگ مایل بسیاهی غیر صافی از سقوطری
ضعیف العمل تر سوم فارسی این بون ترین اقسام است سیاه
رنگ غیر صافی بدبو و بسیار ضعیف العمل تر باشد از خارج
و از داخل غیر مستعمل و محمد بن احمد دینوری نوشته که یک قسم
دیگر نیز میباشد مشهور بحضرمی و این بعد از سقوطری بهتر از
هندی و فارسی است و بعضی این قسم را یمانی گفته اند در دوم گرم

وخشک و بعضی در سوم خشک و بعضی در اول خشک گفته اند بدل آن پ
در اورام و جراحات و وزن آن حضض مکی و در اسهال نیم وزن آن
تربد و قدری سقمونیا و گفته اند بوزن آن افسنتین و نصف وزن آن
زعفران **صدف** بهندی سیپ نامند گویند با حلزون مراد است
بعضی گرم و بعضی سرد گفته و بعد سوختن گرم و لطیف میگردد و خشکی
سوخته آن زیاده از غیر سوخته آنست بدلش شاخ گاو کوهی سوخته
است **صمغ** بهندی گوند نامند رطوبتی است که از تنه بعضی شجار
تراوش کند و منجمد و خشک گردد و مراد از مطلق آن صمغ عربی است
که از درخت مغیلان حاصل شود در گرمی معتدل و در دوم خشک و
جالینوس گرم دانسته بدل آن صمغ بادام و حب الآس است **صندل**
بفارسی سندل بسین مهمله و بهندی چندن چوب درختی است عظیم
بقدر درخت گردکان و سه نوع باشد یکی سفید و آنرا بهندی چندن
گویند و دوم زرد رنگ و آنرا بهندی ملاگیر نامند و سوم سرخ
تیره و آنرا بهندی رکت چندن نامند سفید و زرد آن در سوم سرد
و در دوم خشک و سرخ آن در دوم سرد و در سوم خشک بدل آن

نصف وزن آن کافور و بعضی بشنه گفته اند و بدل سرخ آن العفص وزن آن نوفل است **صنوبر** درختی است دو قسم باشد ذکر و انثی ذکر آن دو نوع باشد یکی بستانی دوم جبلی و انثی آن نیز دو نوع است یکی کبیر و چلغوزه ثمر این است و دوم صغیر و آنرا تنوب نامند و ثمر آن را قضم قریش و عامه اهل شیراز آنرا فستق نامند بالجمله بهترین آن تازه سفید بالیده چرب آنست در سوم گرم و خشک در دوم نیز گفته اند و برگ و پوست آن گرم تر و خشک تر از مغز آن و حب صنوبر کبیر در دوم گرم و در اول تر بدل آن در تقویت باه شقاقل و حب المحلب در علل معده و احشا حب الغار است

## حرف ضاد معجمه

**ضرو** درختی است شبیه بدرخت بلوط و صمغ آنرا بفارسی حسن لبه و بهندی لبان گویند و جوهری گفته که حسن لبه صمغ کمکام است شاخ و برگ و بار آن گرم و خشک گرمی آن زیاده از خشکی و گفته اند گرم در سوم و خشک در اول بدل روغن آن روغن حب البطم است

## حرف طاء مهمله

**طالیسفر** در ماهیت آن اختلاف است بسیار بعضی گویند
آن پوست درختی است در بلاد هند آورند و بعضی گفته اند عروقی است
باریک پر درون آن اغبر و اند درون زرد مختلف القوی با جوهرار
غالب معتدل در گرمی و سردی و مائل بحرارت و خشکی در سوم
و بعضی گرم و خشک در دوم داشته اند بدل آن چهار دانگ
وزن آن کمون و نیم وزن آن اهل و گویند بدل آن بوزن آن
سنبل و نیم وزن آن ساذج و گویند اهل و مقل ساوی آن
**طباشیر** بهندی بنس لوچن چیزیست شبیه بگرهای نی
که از جوف نوعی از نی که بزبان هندی ترله بانس نامند بهم میرسد
سه قسم باشد در دوم سرد و در سوم خشک و خشکی قسم اول
از دوم کمتر و دوم از سوم و شیخ الرئیس مرکب القوی دانسته
با قوت قابضه بدل آن بوزن آن تخم خرفه بو داده و نصف آن
سماق و گل مختوم و صندل سفید و این بهترین بدلهاء آنست و گویند
بدل آن کاغذ مصری سوخته و عصاره لحیة التیس و تخم کاسنی

سه وزن آن تخم خیار زه و چهار وزن آن بزر قطونا ست طراثیث
نباتی ست خشبی شبیه بفطر یعنی سمارو غ و در زمین نسره دو نفه
و سرخ و سفید میباشد بدل آن ثلث وزن آن عفص و ثلث
آن قرظ و نصف وزن آن قشر بیض محرق و عشر وزن آن
و بقولی بوزن آن صمغ عربی ست و اقاقیا نیز بوزن آن گفته اند
طرفا بفارسی گز و بهندی جهاؤ نامند نام درختی ست چهار قسم
میباشد در اول سرد و در دوم خشک و بعضی در دوم نیز سرد
گفته اند بدل آن اثل ست طین الارمنی گلی ست سرخ
و تیره جگری رنگ با نرمی و اندک چربی و عذوبت که بزبان بچسپد
و خوشبو در طعم شبیه بخاک باشد سرد در اول و خشک در دوم
بدل آن کیرو و طین حجازی ست طین قبرسی گلی ست
سرخ خوشبو چسپیده که بزبان می چسپد سرد و خشک با قوت قابضه
بدل آن در جمیع افعال گل مختوم ست طین مختوم بقول
جالینوس گلی ست سرخ رنگ که از جزیره لیمون از جزایر بحر مغرب
آورند و آنجا معبد عابدی ست و آنرا منسوب بارطامس عابد

می نمایند و خادم و نگهبان انجا زنان میباشند و وقتی زنی قدری

خاک از تلی که قریب انجاست به نیت شفا آورده و آنرا بخون بزکوهی سرشته

قرصها ساخته مهر آن عابد را بران نموده در سایه خشک کرده

نزد ملوک یونان در روم بسیار معتاد و مشهور یافت و بقبول رسید

آن است که آن خاک را باخون بزکوهی بعد غسل سرشته قرصها ساخته

و مهر نموده و گویند دران جزیره رسم است که بز را ذبح نمی نمایند

مگر بانواع نسبانی آنرا بسران تل می کشند لهذا خاک بالای آن تل

سرخ رنگ میباشد در دوم سرد و خشک و با قوت تریاقیت

و شیخ الرئیس معتدل در گرمی و سردی دانسته مشابه جسد انسان

مگر در رطوبت که یبس آن غالب است بدل آن گل داغستانی

و بعد از طین ارمنی و در اطلیه طین مغره یعنی گیرو

## حرف ظاء معجمه

**ظفر القط** درختی است و دو صنف میباشد یکی بری و دیگری

نهری این شجره الی مالک نامند در دوم سرد و خشک بدل آن اقاقیا

**عاقرقرحا** نباتی است کثیر الوجود در مغرب و هند در شاخ و برگ
و گل شبیه بابونه کبیر سفید گل است که بمصر کرکاش نامند و دیسقوریدس
گفته نبات آن شبیه بشبت و اکلیل آن نیز مانند آن و گل آن زرد و بعضی
دانه دار انطاکی گفته که عاقرقرحا بعضی از آن مغربی است
و ماهیت آنرا بنحوی که اولا ذکر یافت بیان نموده و بعضی شامی
که آنرا عود القریح نامند و آن بیخ طرخون جبلی است و قسمی
که دیسقوریدس بیان کرده و بقول صاحب مخزن اصح اول
در ماهیت آن قول اول است و مستعمل بیخ آنست در آخر سوم
تا اول چهارم گرم و خشک و شامی آن در سوم و بعضی گمان
کرده اند که بارد است بدل آن دار فلفل و عسل در امراض کبد
و در امراض معده راسن و اگر آن هر دو بهم نرسد زنجبیل بنصف
وزن آن و با فلفل بدستور و در غرغره با بودنج جبلی بیک وزن
نیم آن و در ادخاخ حلق فاقله **عاقول** انطاکی گفته شوکة
الجمال یعنی اونت کتاره است نباتی است معروف با خار بسیار

تیز در اول سوم گرم و خشک بدل آن خندقوقی است **عدس**
بهندی مسور نامند حبی که از حبوب ماکوله مشهور است و دو نوع باشد
بری و بستانی در حرارت مائل باعتدال و در دوم خشک و
در دوم سرد و خشک نوشته اند و بقول صاحب مخزن تحقیق
آنست که پوست آن گرم در اول و جرم مقشر آن سرد در اول است
و لهذا آب مطبوخ پوست آن ملین و جالی و جرم مقشر آن قابض و یبس
بری آن غالب و نضج بستانی زیاده و بدل آن ماش است **عروق**
**الصفر** آنرا حشیشة الصفراء و عروق الزعفران و عروق الصباغین
نیز نامند و بهندی هلدی گویند و دو نوع است یکی کبیر و دیگر صغیر
صغیر آن مامیران است و کبیر آن بیخ نباتی است ساق آن بقدر
دو ذرعه و از بیخ آن شعبها می روئیده و بر هر شعبه برگها و شبیه
به برگ موز تازه کوچکی رسته و آنچه در ماهیت آن صاحب تحفه
و غیره نوشته اند بقول صاحب مخزن بیان واقع نیست در همین
سوم گرم و خشک بدل آن قوة الصبغ و نیم وزن آن در امراض
مامیران و در غیر آن نیم وزن آن نیز عاقر قرحا است **عسل النحل**

بفارسی انگبین و شهد و آن معروف است تازه آن در دوم گرم و در
اول خشک و اندک مانده آن در آخر دوم گرم و خشک و بعضی
انواع حار و همچنین کهنه آن در اول سوم گرم و در دوم خشک
عسل خام گرمی و حدت و جلاء آن زیاده. و بد وائیت اقرب
عسل مطبوخ کف گرفته حرارت و حدت و جلاء آن کمتر و بغذائیت
اقرب بدل آن دوشاب انگوریست و خمرماء جید غیر مطبوخ
عصى الراعى بهندی لال سا گویند و عصائی موسی
نیز نامند در ماهیت آن اختلاف است سرد و ماده مینماشد در
سوم بارد و در اول خشک و جزو مائی بر آن غالب بدل آن
عنب الثعلب عفص بفارسی مازو و بهندی مازو پهل
نامند گویند ثمر درخت بلوط است زیراکه درخت بلوط یک سال
بلوط ثمر می آرد و یک سال مازو و نیز گویند ثمر درختی است
بسیار شبیه به بلوط سرد در اول و خشک در دوم و نیز در دوم سرد
و در سوم خشک گفته اند با جوهر ارضی بسیار بارد و شدید القبض بدل آن پوست
انار و جفت بلوط و ثمر الطرفا و بلیله زرد است بوزن آن عقیق

سنگیست معروف و معدن آن یمن است در دوم سرد و خشک و محرق

آن الطف بدل آن بسد است **علیق الکلب** و آنرا املیس القدس

و کال آنرا بفارسی سرکل نامند نباتی است بسیار بزرگ تر از علیق آنرا

بفارسی درد گویند و شبیه بشجره و بر که آن طبخ پوست ثمر آن بغایت قابض

طبع و حابس بول و کل آن سرد و خشک و قابض و مجفف بدل آن

شوکة المصریة است **عناب** ثمر درختی است معروف قریب بدرخت

کنار و زیتون تازه آن معتدل در حرارت و برودت و مائل برطوبت شد

شیخ الرئیس بارد در اول و معتدل در یبوست و رطوبت قلیلی گفته بدل آن

سپستان است **عنب الثعلب** بفارسی روباه تریک و روباه ترک

نیز نامند و بهندی مکوئی گویند ثمر درختی است و انواع میباشد بستانی

و بری و جبلی و هر یک نر و ماده باشد نر بستانی آنرا کاکنج و ماده آنرا

عنب الثعلب بری نیز دو قسم باشد جبلی و سهیلی و جبلی نر آنرا اهل مغرب

کاکنج غالیه نامند و این کوچک تر و صلب تر از کاکنج بستانی است آن

در دوم سرد و خشک و با حرارت فاعله و گفته اند سرد در اول و خشک

در دوم بدل آن کاکنج و تر و بعضی بطباط است یعنی لال ساگ **عنبر**

در ماهیت آن اختلاف است در دوم گرم و در اول خشک و در اول گرم
و در دوم خشک نیز گفته اند بدل آن بوزن آن مشک زعفران و گویند
بوزن آن مرو مشک و زعفران است **عُود** اسم جنس چوب شاخ
اشجار است و از مطلق آن مراد نزد اطبا عود هندی است که بهندی
اگر نامند چوب درختی است که از کوهستان غیره بلاد بهم میرسد در آخر
دوم و در سوم خشک و در دوم نیز گرم و خشک گفته اند بدل آن داز حلینی
است و قرنفل و زعفران و زراوند مدحرج و دو دانگ وزن آن در
اوجاع نقرس قنطوریون دقیق است **عُود بلسان** شاخهای
درخت بلسان است و گرم خشک در سوم بدل آن حب آن **عُود مِیحه**
درختی است قریب بدرخت انار و پرخار و ثمر آن بقدر نخودی مایل بطول
و سرخ در اول سرد و در آخر دوم خشک بدل آن در ورمهای گرم
بوزن آن اشنه و بوزن آن فوفل

## حرف غین معجمه

**غار** بفارسی بار هشتان درخت عظیم تا هزار سال ماند گرم و خشک
در دوم مغز ثمر آن گرم تر از برگ و پوست آن ثمر آن خشک تر از سایر

اجزای آن و روغن آن گرم تر از سایر اجزا بدل آن حب المحلب و سادج
اگر یافته نمیشود و بادام تلخ و سیسنبر نیز گفته اند **غارِیقُون** چیزیست
شبیه به بیخ پوسیده که در جوف بعضی اشجار کهنه پوسیده و مانند درخت
انجیر و امثال آنها بهم میرسد و آن نر و ماده باشد طبیعت آن خواه نر
خواه ماده بقول شیخ الرئیس در اول گرم و در دوم خشک با جوهر هوائی
و مائی ارضی لطیف و بقول دیگران گرم و خشک در دوم و بعضی گرم
آنرا زیاده از خشکی آن تا سوم و بعضی مرکب القوی و بعضی تر دانسته
اند و با قوت قابضه و صاحب ارشاد گرم در اول و خشک در دوم
گفته بدل آن نصف وزن آن شحم حنظل و بوزن آن تربد و ربع آن
زنجبیل با هم و ربع آن فربیون و دو وزن آن بسفایج و بدستور
دو وزن آن افتیمون و عشر آن خربق سفید ست **غافث**
گیاهی ست خاردار و برگ آن دراز و عریض و طولانی و مزغب گرم
در اول و خشک در دوم و جمعی بالعکس نیز گفته اند و صاحب ارشاد
گرم و خشک در دوم دانسته و قرص آن بیشتر گرم و خشک و الطف از [افسنتین]
جرم آن بدل آن در حمیات بوزن آن اسارون نیم وزن آن

و بدل قرص آن سه وزن آن عاقت و گویند سه وزن آن سماق است

**غَرَب** درختی بسیار بزرگ است از جنس بید و یا بید سفید و برگ و پوست آن سفید و برگ آن بقدر برگ قطف در دوم سرد و خشک و بعضی تا سوم و زیاده از بید سفید دانسته اند بدل آن نیم وزن آن اقاقیا است

## حرف فا

**فَاشَرَا** بفارسی هزار فشان و هزار کشان که معرب هزار چشان است و نیز بفارسی مار دارو و کرم دشتی نباتی است شبیه بتاک انگور خار دار و برگ آن باملاست و مایل تیره دیر و تارها دارد و مانند تاک بر درختها و خود می پیچد برگ و ثمر آن در سوم گرم و در دوم خشک و بعضی نیز در سوم گفته اند و گرمی بیخ آن کمتر از ان و تلخ و تیز بدل بیخ و ثمر آن بوزن آن درونج و دو ثلث آن بسباسه و بعضی نصف وزن آن نوشته اند **فَاشَرِسْتِین** در اکثر نسخه چنین است و بعضی بتشدید تا و فوقانیه مشدده بمعنی و ذکر کنند و شصت علت نوشته اند و بعضی بفتح را مهمله و فتح تا مثناة فوقانی و سکون سین مهمله و نون گفته اند بفارسی شش بندان سیاه نامند نباتی است

شبیه بلبلابه و فاشرا گرم و خشک باعتدال بدلش کرمة البیضاست

یعنی فاشرست **فاغره** و آنرا فارغه نیز نامند و بفارسی فاخره

و کبابه دهن شکافته و کبابه دهن کشاده گویند بزرگتر از کبابه است

و بقدر نخودی بقول شیخ الرئیس گرم و خشک در سوم و بقول دیگران

در اول دوم گرم و در آخر دوم خشک بدلش کبابه است **فاوانیا**

اکثری تصریح نموده اند که این عود صلیب است و ملا نفیس در معالجه

صرع در شرح موجز قرشی گفته بتحقیق غلط کرده کسی که فاوانیا را عود صلیب

دانسته از جهت مشابهت بیخ و برگ هردو باهم ولیکن فرق میان هردو

بیان نکرده و بعضی گفته اند ترا آنرا چون در جوف آن خطوط صلیبیه است

عود صلیب مادهٔ آنرا که ندارد فاوانیا خوانند و این بقول صاحب

مخزن اصح اقوال است و شیخ الرئیس در مفردات قانون هریک را

از عود صلیب و فاوانیا جدا جدا ذکر کرده اند و نیز فرق میان هردو

بیان نه نموده و طبیعت نر آنرا گرم بشدت و طبیعت مادهٔ آن گرم و خشک

در سوم و بعضی تا سوم مایل باعتدال دانسته اند بدلش در صرع زمرد است

و در سایر امراض نر او مدمد حسرج است **فراسیون** و بعضی

وانیز آمده و آنرا اکنه فارسی کوهی گویند در ماهیت آن اختلاف است
دیسقوریدوس گفته نباتی است بسیار شاخ از مربع سپید مزغب از یک بیخ بروید و انطاکی
نوشته که گیاهی است مربع شاخهای بسیار سفید مزغب که از یک ساق روید حکیم علی گیلانی شارح قانون گفته
فراسیون را حشیشة الکلب صوف الارض که عبارت از کرات جبلی است
نامند الی غیر ذلک در دوم گرم و در سوم خشک بدل آن در امراض
سینه پرسیاوشان و در تحلیل ریاح چهار دانگ وزن آن لبان و دو
وزن آن بارزد و در اسهال لزوجات و تسکین مغص گویند بدل
آن فتیمون و انیسون است و گویند بوزن آن لاغیه و در تحلیل طحال
وغیره اشق **فرفیون** انرا افربیون نیز گویند در ماهیت آن
اختلاف است بعضی آنرا شیر مازریون و بعضی شیر زقوم دانسته اند
و بعضی صمغ گفته اند در چهارم گرم و خشک بدلش در استسقا مازریون
و در قولنج جند بیدستر **فرنجمشک** بفارسی پلنک مشک نامند و بهندی
رام تلسی گویند نوعی از ریحان است و صنف میباشد یکی بستانی
و آنرا هندی گویند دوم بری و آنرا چینی نامند بستانی آن در آخر
دوم گرم خشک و بری آن گرم تر و تخم آن بسیار خشک و مجفف منی و هاضم

طعام و منفخ و مولد ضماد که بفارسی رشک گویند بدل آن سوء سبر

و بادرنجبویه نیز گفته اند و قرنفل نیز و بدل تخم آن بالنگو است ❊

**فُسْتُقْ** بفارسی پسته مانند ثمر درختی است شبیه بدرخت بطم

و از آن کوچکتر و اغبر بی خار و مدتی میماند مغز آن گرم خشک و بعضی

تر دانسته اند برطوبت فضلیه بدل آن مغز بادام و مغز حبة الخضرا و

گویند نیم وزن آن مغز جوز و نیم وزن آن مغز بن **فُلْفُلْ** بکسر دو

فا نیز آمده بفارسی پلپل و بهندی مرچ مانند ثمر هندی است و بعضی در

بلاد هند بهم میرسد سیاه آن در آخر سوم گرم و خشک سفید و با مقشر

از پوست سیاه آن در اول سوم و شیخ الرئیس فلفل سیاه را

در چهارم گرم و خشک گفته بدل آن زنجبیل و دار فلفل است **فُلْفُلْمُوْیَهْ**

بهندی پیپلا مول بلام و پیپلا مور براء مهمله نیز گویند و مول بلغت

اهل هند اسم بیخ است و آن بیخ است کره دار طبیعت آن قریب

بدار فلفل است یعنی در آخر دوم گرم خشک بعضی در اول سوم گفته اند

بدل آن بوزن آن زرنباد مشک و دو ثلث آن سورنجان و ثلث آن مغز

حب القرطم و دار فلفل نیز گفته اند **فُوْ** بفارسی بیخ سنبل و بهندی

چهال کرہی مہند نباتی ست شبیه بکرفس جبلی در آخر دوم گرم و خشک
بدل آن کبابه **فُودَنج** بفارسی پودینه نباتی ست سه نوع باشد بری
و جبلی و نهری در اول سوم گرم خشک بدل بری و جبلی نصف وزن آن
پودینه نهری ست و بدل نهری آن نعناع و نیز و بعضی قسم دمانا ست
**فُوفَل** بهندی سپاری نامند درختی ست که در دکن بنکاله هم
میرسند و آن مشهور ست طبیعت مطلق آن در دوم سرد و خشک و شیخ
الرئیس در سوم نوشته بدل آن بوزن آن صندل سرخ و نصف وزن
آن آب کشنیز سبز ست **فُوَّه** بفارسی روناس بهندی مجیٹهه نامند
بیخی ست سرخ تیره و مستعمل صباغان ست در رنگ ثبات دو نوع
باشد بری و بستانی در دوم گرم خشک بدل آن کبابه بوزن آن و نصف
آن سلیخه و ثلث آن مویزج سیاه نیز گفته اند

## حرف قاف

**قَار** و نیز د عوام معروف بقیر ست بقول صاحب مخزن کسی که
آنرا زال هندی دانسته توهم کرده زیراکه رال صمغ درختی ست و آن
چیزیست سیاه رنگ مائل بسرخی که از زمین تاب گرم از چشمه میجوشد

در سوم گرم خشک رتیق آن که سیال باشد اجر اصناف آنست و خشک آن نیز قابض ترین اقسام مطبوخ بدل آن قفر الیهود و در سایر خواص نیز با بندن آن

قاقله بفارسی هیل و بهندی الایچی نامند ثمری است هندی دو نوع میباشد کبیر و صغیر کبیر را قاقله کبار و صغیر آنرا قاقله صغار گویند گرم در اول و خشک در دوم بدل قاقله کبار قاقله صغار است و بدل قاقله صغار نصف آن کبار است و نصف آن حب بلسان بوزن آن قاقله کبار است

قثد بفارسی خیار دراز و خیار بالنگ و خیار بادرنگ و بهندی کهیرا نامند و آن مشهور است سرد و تر در دوم و بدل تخمش تخم خیار زه یعنی ککڑی است

قردمانا نباتی است شبیه بکرویا و گفته اند شبیه بنبات بابونه در سوم گرم خشک بدل آن اذخر یا حرمل و مشکطرامشیع و حرف نیز گفته اند

قرطاس بفارسی کاغذ و ماهیت آن معروف است و در اکثر بلاد میسازند و انزمطلق آن کاغذ مصری مراد است که از ساق بردی که بزبان اهل مصر عافیر نامند میسازند سرد در اول و خشک در دوم و انطاکی گرم و خشک در دوم گفته بدل آن در اکثر امور بردی سوخته است

**قرطم** بفارسی خسک دانه وبهندی کرنا مند بری وبستانی میباشد دانه ایست صنوبری شکل مائل بپهنی در دوم گرم و در آخر اول خشک باقوت مسهله بدل آن حبة الخضر است **قرع** وفتح راء نیز آمده بفارسی کدو وبهندی نیز مشهور است ثمر درختی است که آنرا یقطین نامند وآن اقسام باشد طبیعت آن مطلقا سرد وتر در دوم روغن آن سرد وتر ومغز تخم آن در دوم سرد ودر اول تر و باقوت مسکنه اخلاط متحرکه بدل مغز تخم آن مغز تخم هندوانه وخیارین است **قرفه** بمعنی پوست درخت مطلقا ومراد اطبا پوست درخت خاص است وقرفة الدارچینی پوست درخت نوعی از دارچینی است وبهندی تج گویند در آخر دوم گرم وخشک قرفة القرنفل در طبیعت وافعال مشابه قرنفل است وقرفة الدارچینی قریب بدارچینی است یعنی ضعیف تر است وبعضی ازان قوی تر دانسته اند بدل قرفة الدارچینی سلیخه است **قرنفل** بفارسی میخک وبهندی لونگ نامند ودر ماهیت آن اقوال بسیار است بقول صاحب مخزن انچه بتحقیق رسیده آنست که ثمر درختی است که در جزیره از جزایر زیر باد ام

میرسد در سوم گرم و خشک بدل آن بوزن آن دارچینی و نصف وزن آن بسباسه و نیم وزن آن فرنجمشک نیم وزن آن خولنجان و بوزن آن نیز خولنجان گفته اند **قسط** بفارسی کوشنه و بهندی کته مانند پنجی است شبیه به بیخ لفاح سه قسم باشد اول شیرین سپید اند مائل بزردی دوم تلخ مائل بسیاهی آنرا قسط نامند در سوم مائل بسرخی سنگین در سوم گرم و خشک و شیخ الرئیس گرم در سوم و خشک در دوم گفته و با رطوبت فضلیه نفاخه گفته اند قوت حرارت و حراقت و مرارت ان بحدیست که مقرح جلد است بدل آن نصف وزن آن عاقرقرحا است ذکو یند بدل آن وج ترکیست

**قصب الذريرة** بفارسی بن نها و ندی و بهندی چپ نباتی است معروف در آخر دوم گرم و خشک و بعضی گرمی آنرا خشکی آنرا غالب دانسته اند بدل آن عدس مر **قطن** بفارسی پنبه و بهندی کپاس گویند مغز جمیع درختی است معروف در دوم گرم و خشک و بعضی تر دانسته اند و تخم ان در دوم گرم و تر و با رطوبت فضلیه و کل آن گرم و تر و با قوه مفرحه بدل تخم آن تخم کنگر است

**قفر الیهود** گفته اند که از بحیره یهود یا قریب بیت مقدس که
در قدیم الایام آباد بوده وحالا خراب شده از میان سنگها زیر دریا
مانند عنبر جوشیده برمی آید لهذا بدین اسم مسمی شده و آن دو قسم است
در سوم گرم و خشک بدل آن زفت رطب وبعضی قیر گفته اند
**قلقل** بفارسی انار دانه بهشتی وبهندی گوار چکنه نامند
و بیخ آن را گویند مغاث است و در ماهیت آن اختلاف است بقول
اکثر نباتی است شبیه به نبات قنب در دوم گرم وتر با رطوبت فضلیه
بدل آن بوزن آن تودری سفید و یا حب صنوبر و یا مغاث و نیم
وزن آن ابهل و چهار دانگ آن مغز تخم خیارزه است **قلومس**
نباتی است پنج قسم میباشد جمیع اقسام آن گرم وخشک در سوم بدل
آن اناغورس است **قنبیل** که بفارسی کنبیله وبهندی کمیله نامند
در ماهیت آن اختلاف است بعضی گفته اند چیزیست ریگی سرخ رنگ
که از آسمان با شبنم فرود می آید در بعضی بلاد و بعضی گفته اند سنگی
است که بر زمین می نشیند و با خاک ممزوج گشته بدان هیئت
میگردد و بعضی گفته اند طینی است وبعضی گفته اند بزر و رملی است

طاهر آن سرح و بعضی گفته اند تخم شهر حسن است گرم و خشک در دوم
و در سوم نیز گفته اند و با قوت قابضه شدیده بدل آن ترس
برنک کابلی مقشر و سکبینج **قنطوریون** دو نوع باشد یکی
کبیر دوم صغیر کبیر نباتی است شبیه بباق حماض بشن و آن دو نوع
باشد بری و بستانی در درجه دوم گرم خشک در سوم نیز گفته اند
و عصاره و بیخ آن قوی تر از سایر اجزا آن مستعمل بدل آن
حضض است و قنطوریون دقیق و قنطوریون صغیر نباتی است که
برکنار آبهای استاده و در بطایح میروید بقدر یک شبر و آن را
قنطوریون دقیق بسخه نامند و بفارسی لوفامی جز و کربون
نیز نامند در سوم گرم و خشک بدل آن بوزن آن افسنتین است
و نیم وزن آن بابونه و نیم مثل آن تربد و بعضی بوزن آن پر سیاوشان
و نیم وزن آن برگ حنا گفته اند **قیصوم** بفارسی برنجاسف و
بهندی کند نا گفته اند برنجاسف جبلی است و آن دو نوع باشد نر
و ماده در سوم گرم و خشک و در اول گرم و در سوم خشک نیز
گفته اند بدل آن افسنتین با بونج

**گاذی** و بدال مهمله نیز آمده و بهندی کیوڑا گویند نباتی است کثیر الوجود در بلاد عمان و یمن و هند و دکن در حرارت دوم گرم و خشک و بعضی معتدل مایل بحرارت و یبوست دانسته اند بدل آن صندل سرخ و بوزن آن چوب بقم گفته اند **گاشم** نباتی است زرد رنگ شبیه بانجدان در سوم گرم و خشک بدل آن بوزن ربع وزن آن زیره سفید و بوزن آن تخم کرفس جبلی و تخم زردک بری نیز گفته اند **گافور** صمغ درختی است و آن اقسام است سرد و خشک در آخر سوم و با قوی مختلفه ناریه حاریه محلله و اهل هند در اول سوم تا اول چهارم گرم و خشک دانسته اند بدل آن دو وزن آن طباشیر و یکوزن آن صندل سفید **کاکنج** و بکسر کاف دوم نیز آمده و بفارسی کاکنه نامند از انواع عنب الثعلب است و از انواع باشد سرد و خشک در دوم و جبلی آن در سوم و عصاره آن نیز بدل آن عنب الثعلب است **کباب** بهندی کباب چینی نامند ثمر درختی است که از ملک چین و نواح آن و روم می آورند و

قسمی میباشد صغیر و کبیر کبیر را حب العروس می نامند و صغیر را اطلنجه نیز گویند و از مطلق آن مراد صنف کبار است در دوم گرم خشک و بعضی در سوم گفته اند و بعضی گفته اند با قوت حاره قوت یابسه رده نیز دارد بدل آن دارچینی و قاقله

**کبابه**

ثمر رسیده سیاه شده اراک است گرم و خشک در دوم بدل آن بوزن آن تنکار کابلی و نصف آن قسط ابیض و دو ثلث آن فلفل است

**گتان**

بهندی السی نامند نباتی است مشهور تخم آنرا بعربی بذر کتان گویند سرد و خشک و گفته اند معتدل مائل به برودت و قسمی سیاه و قسمی سفید میباشد مجموع آن در اول گرم و خشک با رطوبت فضلیه بدل آن حلبه و روغن تخم آن گرم و تر

**کثیرا**

بهندی کتیرا مند درگرمی و سردی معتدل و در اول تر و از رطب از صمغ عربی و بعضی در اول سرد و خشک دانسته اند و خشکی آن کمتر از سردی و بعضی گرم و تر و بعضی مرکب القوی بدل آن در تغریه و غیر آن صمغ عربی در تلیین و تغلیظ تخم کدو

**کرفس**

بفارسی کرفش است آنشین معجمه نباتی است و آنرا اقسام بسیار است و بحسب اماکن مختلف و

از مطلق آن مراد بستانی است در اول گرم و خشک و تخم آن در آخر
دوم گرم و خشک و جبلی آن گرم و خشک در سوم و تخم آن در دوم
گرم و خشک بدل آن نانخواه و زیره **کرویا** بفارسی کرویه
و زیره رومی و شاه زیره نامند تخم نباتی است بستانی و بری
میباشد گرم و خشک در دوم و بعضی خشک در سوم گفته اند بدل
آن فتر دانا و انیسون و زیره **کزبره** بفتح کاف و رای مهمله
نیز آمده بفارسی کشنیز و بهندی دهنیه نامند نباتی است بری
و بستانی باشد مرکب القوی است و نزد بقراط سرد و خشک
و نزد شیخ الرئیس خشک آن مایل باندک گرمی و نزد جالینوس
جمیع آن مایل بگرمی و با جوهر حار لطیف و تخم آن که کشنیز عبارت
از انست در دوم سرد خشک بدل آن برگ خشخاش و کاهو و بدل
تخم آن تخم کاهو و خشخاش است **کشنث برگشت** بفارسی
پیچک و بهندی بهیلی نامند گیاهی است مانند ریسمان باریک بهم پیچید
در اول گرم و در آخر آن خشک و در دوم گرم و خشک نیز گفته اند
بدل آن صبر است **کشوث** و اکشوث نیز آمده بفارسی بر

وبهندی ایل بیل واکاس بیل نامند وگفته اند که بفارسی جمبول نامند
وگفته اند که زجمبول نام تخم کشوث است گیاهی است مانند ریسمان باریک
ولی برگ در اول گرم ودر دوم خشک وباقوای متضاد وبدلش
بازریج ودو ثلث آن افسنتین است **کماذریوس** وبدان
نیز آمده در ماهیت آن اختلاف است ودیسقوریدوس گفته نباتی است
بقدر شبری وبرگ آن ریزه ومشابه به برگ بلوط وجالینوس گفته
قضبانی است مانند ریحان واز آن غلیظ تر وسبز رنگ وابن ابی خالد
افریقی در کتاب اعتماد تصریح نموده که بیخ نباتی است شبیه به بلوط
واقوال دیگر نیز وارد است در دوم گرم وخشک وگرمی آن زیاده
از خشکی تا آخر دوم وبعضی در سوم گفته اند بدل آن بوزن آن
سیسالیوس وربع آن سلیخه ونزد بعضی عروق غافث وسلیخه
است واسقولوقندریون نیز گفته اند **کمافیطوس** بفارسی تخم
کرفس رومی وبهندی گگروندہ نامند در ماهیت آن اختلاف است
در اول دوم گرم ودر آخر آن خشک ودر دوم گرم ودر سوم خشک
نیز گفته اند بدل آن بوزن آن سیسالیوس ونصف آن سلیخه است کمّوه

انقاوسی زیره و بهندی نیز بهمین اسم مشهور تخم نباتی است راز یانه
باریکتر و سیاه و زرد و سفید و سبز میباشد و آن انواع است
فارسی و نبطی و کرمانی و شحمی و هریک بری و بستانی میباشد
در دوم گرم و در سوم خشک و در سوم نیز گرم و خشک گفته اند
و کمون نبطی در دوم خشک و ملین طبع و کرمانی قابض و کمون بری
در سوم گرم و خشک بدل کرمانی آن یک وزن و نیم نبطی آن و گویند
بدل آن کرویاست و در طرد ریاح مغز شهدانه و بدل فارسی نیم
وزن آن کرمانی و گویند بدل آن تخم کرنب است و بدل شامی کرویا
و تخم کنه است **کُنْدُرْ** صمغ شجر نیست خار دار بقدر دو ذرع
و برگ و تخم آن شبیه به برگ و تخم مورد و مائل بتلخی گرم و خشک
در اول دوم و گفته اند خشک در اول و قشور آن تا سوم خشک
بدل آن مصطکی و فشار آن **کُنگُش** بفارسی پنج کاذران
نامند پنج نباتی است شبیه بکنگر و برگش مائل بسبزی و سفیدی
در آخر سوم گرم و خشک و با قوت سمیت بدلش جهت قی مثل و
جوز القی و ثلث او فلفل و بذر غیر آن دو وزن آن سقدونس که

فطراسالیون است ونصف آن شیطرج است گنگرزد و تراب الیقی

نیز مانند صمغ خرشف است که بفارسی کنکر مانند در دوم گرم و در

اول خشک بدل آن جوز القی ورقی و در غیر آن دارشیشعان است

کهربا صمغ درختی است که از بلاد روس بلغار و مغرب و غیر آن به آورند

و آن دو قسم باشد رومی و نبطی رومی آن بهتر است در گرمی سرد

معتدل و در دوم خشک و در اول سرد نیز گفته اند بدل آن

سندروس است اگر یافته نشود و وزن آن طین ارمنی و ثلث آن

سلیخه و در تفریح مروارید و در رفع طاعون مرجان

## حرف لام

لاجورد بفارسی لاجورد سنگی است که از کاشغر می آرند

در اول گرم در دوم خشک و شیخ الرئیس و دیگران در دوم گرم

و در سوم خشک گفته اند و مغسول آن در اول سرد و در دوم

خشک است بدل آن حجر ارمنی است لاعیه نوعی از یتوعات است

نبات آن پرشیر قریب به نبات سقمونیا در آخر سوم گرم و خشک در

اول چهارم بدل آن فراسیون لبلاب و بفتح نیز آمده

عشقه نیز نامند و آن نوعی از قسوس است و اصناف میباشد کبیر و صغیر و

و سفید و سیاه و مجموع آن بر مجاور خود می پیچد کبیر را بهندی چاند بیل

نامند و صغیر را بهندی عشق پیچان گویند کبیر آن مرکب القوی و

جالینوس در دوم سرد و خشک گفته اند و یوحنا گرم دانسته و از

قسم کبیر آنچه برگ آن با خشونت و دراز مایل بسیاهی است سرد

و خشک و صغیر قریب بکبیر و مرکب القوی بدل آن برگ خطمی و خبازی

**لبن الاتان** بفارسی شیر الاغ و شیر خر و بهندی گدهی کا

دوده نامند ابرد و ارطب از همه شیرها است تا دوم سرد و تر

سوم تر بدل آن شیر زنان و یا شیر بز **لبن المعز** بفارسی شیر بز

و بهندی بکری کا دوده نامند مایل بحرارت و گفته اند بارد در

اول و رطوبت بران غالب تا دوم و گویند معتدل ترین شیر حیوانات

است بدل آن شیر گاو است **لبن النسا** بفارسی شیر زنان

نامند در دوم سرد و تر از و خبر زاید سرد و تر بدل آن شیر الاغ است

**لحیة التیس** در ماهیت آن اختلاف است معتدل در سردی

و گرمی و خشک در دوم و غنچه آن در حرارت دوم سرد و در سوم خشک

بدل آن حضض و اقاقیا و کلنار و تخم آن لِسَانُ الثَّورِ بفارسی
گاو زبان نامند نباتی است جمیع اجزائی آن با خشونت و مزغب و
منقط بنقطه های شبیه بنجار طبیعت تازه آن در اول گرم و تر و خشک آن از
رطوبت کمتر و مائل به یبوست و کل آن الطف جمیع اجزا بدلش ابریشم
خام محرق و چهار دانگ آن پوست ترنج است و نیز بوزن آن بیاس
و نصف آن سنبل و ربع آن هارون گفته اند لِسَانُ الْحَمَلِ
بفارسی بارتنگ نامند در دوم سرد و خشک و تخم و بیخ آن آبهو است
زیاده از برگ و برودت کمتر بدلش حماض بستانی است لِسَانُ
الْعَصَافِيرِ بفارسی زبان گنجشک و بهندی اندرجو نامند صمغ
درختی است از قسم در دار و عظیم و برگ آن شبیه به برگ بادام در آخر
دوم گرم و خشک و در اول تر نیز گفته اند و با رطوبت فضلیه بیخ آن
در اول گرم و در دوم خشک بدل آن در تقویت باه بوزن آن
جوز بوا و نصف آن بهمن سرخ یا تودری سرخ بوزن آن و یا مغز
گردکان و یا کبابه لُعْبَتِ بَربَرِی بیخی است شبیه به سورنجان
باریکتر از آن در دوم گرم و خشک بدل آن بوزن آن مغز گردکان است

**لفاح** بفارسی شاهیزک نامند ثمر یبروج بری و بیخ لفاح عبارت
یبروج سریانی است در آخر سوم سرد و خشک و گویند خالی از
اندک حرارت نیست بدلش بوزن آن بذر البنج است **لُک**
و بفتح کاف نیز آمده بفارسی لاک و بهندی لاکهه نامند صمغ نباتیست
که در هند و غیره بلاد بهم میرسد در دوم گرم و در سوم خشک و در اول
گرم و در دوم خشک نیز گفته اند و مغسول آن الطف و غیر مغسول آن
اقوی بدلش در تفتیح دو ثلث آن ریوند و نیم وزن آن اسارون و
ربع آن طباشیر **لُوف** نباتی است سه قسم باشد قسم اول را
لوف کبیر گویند و قسم ثانی را لوف الجعد و قسم سوم را لوف صغیر نامند
طبیعت قسم اول در آخر دوم گرم و خشک و با جوهر ارضی و قسم ثانی
در گرمی کمتر از قسم اول و در خشکی زیاده از آن برگ و بیخ آن از قسم
اول گرم و تر و خشک تا چهارم و قسم سوم در گرمی و خشکی کمتر
از همه در آخر اول تا اول دوم بدل لوف کبیر افسنتین است **لُؤلُؤ**
بفارسی مروارید و بهندی موتی خوانند و آن مشهور است در آخر دوم
سرد و خشک بدل آن صدف سفید است **مَاش**

بهندی مونک نامند دانه ایست از دانه های معروف ماکول در آخر
اوّل سرد و مائل بخشکی و مقشّران معتدل در تری و خشکی و قشر آن
مرکب القوی مائل بگرمی و با عفوصت بدلش ماقلاست **مامیثا**
نباتی است شبیه بخشخاش بحری در دوم سرد و خشک و در اول نیز
گفته اند بدل آن سماق **مامیران** قسمی از زرد چوبه است از هند و
چین و خراسان آرند در آخر سوم گرم و خشک بدل آن هموزن آن
زرد چوبه و نصف آن مر **ماهودانه** نباتی است شیردار
شیرین آن در سوم گرم و خشک و برگ و دانه آن در آخر دوم گرم
و خشک بدل آن نیم وزن آن حب السلاطین و بوزن آن حب الخروع
و یکوزن و نیم آن حب النیل است **مقل** بهندی گول و بضم بای موحده
و سکون او و لام نامند صمغ یا شیر درختی است که در بلاد مغرب و روم
و جزیره سقوطره میشود در آخر سوم گرم و در آخر دوم خشک و در
سوم نیز گفته اند و در دوم گرم و خشک دانسته اند بدل آن صمغ بادام
تلخ و نزد جالینوس قصب الذریره و قسط تلخ بوزن آن و نزد بعضی
سومیائی و جند و فلفل هر یک از اینها بحسب مناسب و مراعات امراض

دخان عین که مانند دخان کندر بعمل آورند در سایر افعال مانند

مرد الطف و قوت تجفیف آن زیاده است **مرزنجوش** بفارسی

مرزنگوش است بهندی دونا مروا مانند نباتی است مشهور در آخر

دوم گرم و در اول آن خشک بدل آن سوسنبر و گویند اینتین

در مامورد و در بیتیم آن فلفل و لوزن آن شابابک نیز گفته اند

**مرماحوز** در اه مهمله نیز آمده بفارسی مرد خوش مانند نام سوم

گرم در دوم خشک بدل آن بادرنجبویه و مرزنجوش است

**مرمار الراعی** در اول دوم گرم و خشک و بعضی گرم و تر

دانسته اند بدل آن اشنان است **مستعجله** در ماهیت آن

اختلاف است نزد بعضی بوزیدان و نزد جمعی سورنجان است و

انطاکی و دیگران گفته اند نوع لعبت بربری و آن ریشهائی

درهم پیچیده است در دوم گرم و در اول تر و با رطوبت فضلیه

نیز است **مستحوفونیا** بفارسی کف آبگینه گویند اطلاق آن احجار

مطبوخه مصنوعه بسیار بوده از شیشه و سنگ سرمه و القلیمیا و را سخت

سائیده و بسقیه آب اهک قلعی نموده و جمیع را اضافه کرده جوشانیده

منعقد گردد و زکف شیشه که در حین کداز بالائی آن بند میکردیمناسند

وآن شبیه به بوره میباشد گرم وخشک است بدل آن انکبینه سفید است

**مسك** بفارسی مشک وبهندی کستوری نامند اسم خون منجمد

است که در ناف حیوانی بجثه آهوئی کوچک میکردد وآنرا آهوی

خطائی وآهوی مشک نامند گرم درسوم وخشک در دوم وشیخ

الرئیس ودیگران گرم در دوم نوشته اند وبعضی خشکی آنرا غالب

برگرمی دانسته اند بدل آن یکوزن ونیم آن سازج هندی ودر اوجاع

عصب وثلث آن جند بیدستر است یعنی در سعوط وطلا ومشروب

**مشکطرامشیع** قسمی از پودینه جبلی است در آخر سوم

گرم ودر وسط آن خشک بدل آن بوزن آن پودینه

فرد مانا و در ادرار حیض بوزن آن عدس المر است **مصطکی**

وبضم میم وفتح کاف نیز آمده صمغ درختی است که در بساطه از بلاد

شام در روم وناحیه ارمنیه میشود گرم وخشک در آخر دوم وبعضی

خشک در سوم دانسته اند وشیخ الرئیس گفته که این مقدار گرمی

وخشکی در درخت آن نیست وآن لطیف ومعتدل است در سردی

دیگری و مرکبست از جوهر لطیف مائی اندک گرم و جوهر کثیف ارضی اندک
و همچنین جمیع اجزای آن بدل آن کندر بوزن آن و یک ثلث آن
شیر ملک البطم و در تقویت معده و جگر بوزن آن اذخر گفته اند
مغاث بیخی است دراز و سطبر و پوست آن سیاه مائل بسبز و بیخ
و مغز آن مائل بسفیدی و زردی بدرد و م گرم و در اول خشک
و بعضی مائل بحرارت گفته اند بدل آن سورنجان و عاقر قرحا
و در ضمادات قلت است مغره آنراطین مغره نیز نامند
و بهندی گیرو گویند خاکی است سرخ تیره و مائل بزردی و بارد
در دوم سرد و خشک بدل آن بوزن آن گل ارمنی و ربع آن
کثیرا است مغنیسیا سنگی است قریب بمرقشیشا و بفارسی رنگ کاسه
نامند و کاسه گران ظروف را بآن رنگ میسازند در دوم سرد
در سوم خشک بدل آن مرقشیشا است مقل بهندی گوگل
نامند صمغ درختی است بقدر درخت کندر و بسیار عظیم در اول سوم
گرم و در دوم خشک و شیخ الرئیس در دوم گرم و بعضی سرد دانسته
اند و این بقول صاحب مخزن اصلی ندارد و بدل آن دو ثلث آن

املی

مرکی است و ربع آن صبر است **مُو** بفارسی ریشه والا نامند
بیخ نباتی است ساق آن شبیه به شبت و از ان غلیظتر در دوم گرم
و در سوم خشک و در سوم نیز گرم و خشک گفته اند و با رطوبت ناقصه
بدل آن نیم وزن آن سنبل الطیب و نیم وزن آن جوز بویا و گویند
بدل آن فطراسالیون بوزن آن و گویند بدل آن فلفل سیاه و
گویند فستنین است **میعهٔ سائله** صمغ و یا شیر درختی است بسیار
خوشبو و دو نوع باشد یک نوع سفید و یک نوع سرخ در سوم گرم
و در دوم خشک بدل آن روغن یاسمین جند بیدستر و نزد بعضی
بوزن آن قطران **میعهٔ یابسه** نزد بعضی قسم سوم میعه سایله است
و نزد بعضی ثفل قسم دوم است که اجزاء درخت آنرا افشرده صافی آن
میگیرند و نزد بعضی ثفل آب مطبوخ آنست در گرمی و سردی یاد
از میعه سایله و بدل آن جاوشیر **مَیْفُخْتَج** بفارسی می پخته گویند
آب انگور است که در طبخ زیاده از ثلث آن بسوزد و غلیظ گردد
و مائل تبرشی باشد در دوم گرم و در اول خشک بدل آن دوشاب انگورست

## حرف نون

**نارجیل** جوز هندی نیز گویند و بهندی تازه آنرا ناریل و خشک آنرا کهوپره نامند صمغ درختی است در اکثر بنادر و سواحل دریائی هند و دکن و بنگاله یافته میشود تازه آن در وسط دوم گرم و در اول خشک و خشک آن در آخر دوم گرم و در اول دوم خشک و متکرج آن در سوم گرم و در آخر دوم خشک و آب آن در اول گرم و تر و همه اجزائی آن با رطوبت فضلیه بدل آن مغز گردکان و پسته و چلغوزه است **ناردین** گفته اند سنبل رومی است و صاحب اختیارات بدیعی گفته بیخی است در رنگ شبیه بامیران و عروق الصفر در دوم گرم و در سوم خشک بدل آن سنبل هندی است **نارمشك** بهندی ناگکیسر نامند در ماهیت آن اختلاف است بعضی اقماع رمان هندی دانسته اند و بعضی گفته اند شکوفه نباتی است که در خراسان کثیر الوجود و سرخ مایل به زردی و از نخود بزرگ تر باشد در اول گرم و در دوم خشک و بعضی در دوم گرم و خشک دانسته اند بدل آن نیم وزن آن پوست پسته و بوزن آن انجبیل و سدس آن سنبل الطیب است و بوزن آن زیره کرمانی و ثلث وزن آن اقسط بحری نیز گفته اند **نانخواه** بهندی اجوائن نامند تخمی است شبیه بانیسون

در اول درجه سوم گرم و خشک بعضی در آخر آن گفته اند بدل آن غیر تسمین نیز بعدن آن

**نشاستا** بفارسی نشاسته گویند عبارت از کشک گندم است در آخر اول سرد و

خشک بعضی سرد و تر دانسته اند بدل آن برنج مغسول و غبار الرحی **نعنع** و ایزا نعناع

نیز گویند نباتی است معروف بری و بستانی باشد در آخر دوم گرم و خشک با رطوبت

بدل آن بستانی پودینه بحربیست **نفط** رطوبتی است دهنی حاد الرائحه که از بعضی زمینها

زفت و قیر میجوشد دو نوع میباشد سفید و سیاه سفید آن بهتر و الطف باشد تا چهارم

گرم و خشک بدل آن بوزن آن میعه و بعضی قطران گفته اند و زفت رطب نیز

**نیل** و نیلج نیز نامند اقراص و حبوبی است آسمانی گون تیره رنگ مصنوع از عصاره

نباتی است در آخر اول گرم و در دوم خشک و بعضی نزد معتدل بدل آن بوزن آن آرد جو

و ثلث آن مامیثا است **نیلوفر** گل نباتیست مشهور جمیع اجزای آن در دوم

سرد و تر و گل آن از همه الطف و از بنفشه در سردی و تری زیاده و بیخ آن گرم و خشک

و تخم آن سرد و خشک و مراد از مطلق آن گل آنست و اکثر مستعمل بدل آن

بنفشه و یا خلاف و یا خطمی سفید و بیخ آن جهت اسهال مزمن و تحلیل طحال و قروح

امعا و سیلان منی **حرف واو** ۞ **وج** بفارسی اگر ترکی و بهندی بچ

نامند نباتست که در قوت بیرساست و در ابهامیر دید در سوم گرم و در وسط دوم

خشک بدل آن رطب و ریاح و امراض کبد و طحال بوزن آن بزر کرمانی و ثلث

آن ریوند چینی و در امراض باه و اوجاع و غیره زراوند طویل و نیز شیح ارمنی گفته اند

و ایضا ربع وزن آن قرنفل و عود هندی **ورد احمر بستانی** بفارسی گل سرخ

نامند و آن معروف است و آن مرکب القوی است با جوهر مائی و ارضی نزد اکثری در اول

سرد و در دوم خشک و جمعی گرم و تر گفته اند و بعضی معتدل دانسته با قوت قابضه

خشک آن قبض زیاده و تلخی کمتر و ترشی گفته و در و یابس نسبت بر رطب آن

مائل به سردیت بدل آن بنفشه بوزن آن و ربع آن بزر خوبش و زرد ورد یعنی

زیره آن در دوم گرم و خشک روغن آن مرکب القوی است و بدل آن بوزن آن

روغن بید انجیر و نیم وزن آن روغن بنفشه و بار اول که بفارسی گلاب نامند بعضی

مرکب القوی است و مایل بسردی و با سورت حرارت لطیفه مفتحه در رطوبت و اندک قوت قابضه و

خشکی سردی و آنرا بسیار غادة دانسته اند **ورس** ثمر درختیست حجازی مخصوص بلاد یمن در دوم

گرم و خشک بدل آن بوزن آن زعفران نصف آن سباذج **ولک** نوعی از [illegible] نبات است

آن بقدر ذرعی برگ آن شبیه به برگ زیتون گرم و خشک در دوم بدل آن لاله است

**حرف ها** ○ **هرنوه** و آنرا قرنوه نیز نامند ثمر درختیست بسته کوچکتر از

فلفل مرکب القوی در دوم گرم و در خشکی معتدل بدل آن قاقله است **هلیون**

بفارسی مارچوبه و بهندی ناگردون خند نباتی است بستانی و غیر بستانی و صحرائی
میباشد در اول گرم و در دوم خشک بعضی گرم و خشک دانسته اند و بری آن خشکی
غالب گرمی صحرائی آنرا معتدل گفته اند بدل آن حنظل است **هِنْدِبا** بفارسی کاسنی
نامند نباتی است معروف بستانی و بری باشد و هریک را نیز اقسام است
طبیعت تر و تازه بستانی آن در جزء اول سرد و تر و با اجزاء حاره لطیفه که
از شستن زائل میشود بهمین جهت شستن آن ممنوع است و خشک
آن مائل بخشکی و با قوه قابضه باعتدال و بستانی ابرد و ارطب از بری
و تخم بستانی در دوم سرد و خشک و مائل بحرارت و صاحب شفاء
الاسقام معتدل در حرارت و برودت و یابس در دوم دانسته
طبیعت بری آن در جزء اول سرد و خشک و تبرید آن زیاده از بستانی
است بدل هندبای بستانی هندبای بری است **هُوفَارِیقُون**
نباتی است و سه قسم میباشد در سوم گرم و خشک و گفته اند خشکی آن
زیاده از گرمی آنست بدل هریک از اقسام آن دیگری است و بدل
همه بوزن آن اذخر و نصف آن بیخ کبر و نصف وزن آن
شیطرج و نصف آن قسط و مانا نیز گفته **حرف یا** **یاسمین**

بهندی چنبیلی نامند گلی است خوشبو و سفید و زرد و کبود و بری و بستانی و جبلی باشد در دوم گرم و خشک و تا سوم نیز گفته اند بدل سفید آن یاسمین زرد و در تسمین بدن و سفید کردن موی زرد آن اقوی است و بدل هر دو یاسمین بری است و روغن آن را مانند روغن گل مرتب نمایند گرم و تر است

قد استتب طبع هذا الکتاب بعون الملک الوهاب
بامر الخان الرفیع الشان مقدام کملاء العصر والزمان
امام حکماء الدهر والاوان ظفر الدوله معظم الملک فتح علی خان بهادر
هیبت جنگ لازالت قطوف عوائده دانیة لکل انسان
وصنوف عواطفه واصلة الی کل قاص ودان فی المطبع المحمدی
لمهتممه محمد حسین حفظه الله
عن شوائب الشین سنة الف و
مائتین وثلثة وخمسین
من هجرة سید
المرسلین





